



۳۲

گفت و گوی جهانی

۵ شماره در سال به ۱۵ زبان

جامعه‌شناسی به مثابه حرفه
راوین کانل، راندولف دیوید

مونا اباطه

انقلاب و
ضد انقلاب

ساتندرا کومار، کلاوس دوره،
اشتفان لرنیخ و اینگو زینگه

دانشگاه‌ها در بحران

< دزدیده‌شدنی در فضای شهری مکزیک

< چندپارگی و نابرابری در مکزیک

< نابرابری اجتماعی در ژاپن

< هایکو؛ زیبایی در سادگی

< نشست کمیته اجرایی در بیلباو

< معرفی ویراستاران لهستانی

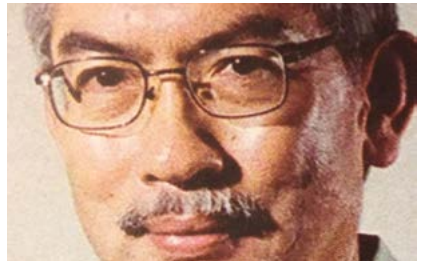
< جامعه‌شناسی کانادا به انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی خوش آمد می‌گوید

< نامه‌هایی به سردبیر

دانشگاهها در بحران



راوین کانل، فمینیست استرالیایی و نویسنده نظریه جنوبی، به جامعه‌شناس به‌مثابه شریکی در فرآیند سلسله‌مراتبی منظم کار جهانی می‌نگرد که هجوم بازار به محوطه دانشگاه، تحریف و بدقواره‌اش کرده است.



راندولف دیوید، جامعه‌شناس فیلیپینی بلندآوازه، یک عمر درگیری انتقادی را توصیف می‌کند که صرف انتقال جامعه‌شناسی به عرصه عمومی شده است و نشان می‌دهد که تا چه اندازه این درگیری با درگیری سیاسی متفاوت است.

در شرایطی این سرمقاله را می‌نویسم که راوین کانل در صف پیش‌قراولان اعتصاب در دانشگاه سیدنی است و نگرش خویش به جامعه‌شناسی به‌مثابه حرفه را ابراز می‌کند، که در این شماره شرح داده است. او به اعتصاب کارکنان دانشگاهی و غیردانشگاهی در دانشگاهش پیوسته است که به کاهش استخدام رسمی، تمایل به استخدام کارکنان موقتی و تهدیدهای [موجود در برابر] آزادی دانشگاه اعتراض دارند؛ فرآیندهایی که بر بسیاری از دانشگاه‌های نخبه و غیرنخبه در سراسر جهان تأثیر می‌گذارد.

از آنجایی که دانشگاه‌ها از کالایی عمومی به کالایی خصوصی بدل می‌شوند، به فروش کالاهای خویش به مشتریان (دانشجویان، دولت، شرکت‌ها یا هرکس را که بتوانند جذب کنند) روی آورده‌اند. رقابت برای [جلب] مشتریان شدید است؛ بنابراین دانشگاه‌ها با تلاش برای بالا رفتن در رتبه‌بندی‌های ملی و جهانی، خود را متمایز می‌کنند. دانشگاهیان ممکن است از این رتبه‌بندی‌ها متنفر باشند اما مشتاقانه براساس قوانین رتبه‌بندی‌ها، که خود باعث و بانی آن هستند، رقابت می‌کنند. این تنها به معنای نوشتن مقاله‌ها به زبان انگلیسی نیست، بلکه نگارش برای مجله‌های شناخته‌شده بین‌المللی را نیز در برمی‌گیرد؛ به‌طور مثال مجله‌های ملی آمریکا و انگلیس که پرسش‌ها، مسائل و روش‌شناسی را به شیوه‌های محلی خویش بیان می‌کنند. جامعه‌شناسان جنوب، اما نه صرفاً جامعه‌شناسان جنوب، اغلب از مشکلات مبرمی دور می‌مانند که کشورهای خودشان با آن روبرو هستند.

تعداد کمی، منابع و جرئت و حتی علاقه دارند که با نظام درافتند. بنابراین باید به انجمن جامعه‌شناسی آلمان درود فرستیم که رتبه‌بندی‌های ملی را تحریم کرده‌اند و در اینجا سه جامعه‌شناس از دانشگاه فردریش‌شیلر در جنا آن را توضیح داده‌اند. هم‌زمان، نباید فراموش کنیم که بسیاری از دانشگاه‌ها اصلاً در رتبه‌بندی‌ها ظاهر نمی‌شوند و طبقه گسترده‌ای از دانشگاه‌های «دور از دسترس» را شکل می‌دهند. ساندرا کومار بررسی می‌کند که این موضوع در اوتار پرادش (هند) به چه معناست؛ یعنی جایی که دانشگاه با فروش حق اعتبارنامه به کالج‌هایی پول در می‌آورد که با شهریه‌های پرداخت‌شده از یارانه دولتی، مدارک جعلی ارائه می‌دهند. در نتیجه، سرمایه‌گذاری‌های عمومی به جیب‌های خصوصی سیاستمدارانی سرازیر می‌شود که کالج‌ها را به‌مثابه ماشینی سیاسی اداره می‌کنند. این در انتهای دیگر سلسله‌مراتب دنیا در مقایسه با دانشگاه سیدنی است؛ اما فشارها یکسان‌اند.

قطعاً، فشارهایی مرسوم‌تر نیز بر روی دانشگاه وجود دارد. نازنین شاهرکنی و پرستو دوکوهکی، واکنش هماهنگ دولت ایران در پاسخ به ثبت‌نام فزاینده دانشجویان زن را توصیف می‌کنند. بسیاری از معترضین سبز ایران در سال ۲۰۰۹ (مقاله‌های عباس و ریچ کاظمی و سیمین فدائی را ببینید) از صفوف این مخالفان دانشگاهی آمده بودند. شگفت‌آور نیست که دولت ایران همچنان بادقت دانشگاه‌هایش را زیر نظر دارد.

در همه این نمونه‌ها، جدایی غشائی میان دانشگاه و جامعه ناپدید می‌شود. نمی‌توانیم وانمود کنیم که خارج از جامعه‌ایم؛ بنابراین ناچاریم که موضع بگیریم: آیا با بهینه‌سازان (rationalizers) و بازاریان هستیم یا با منتقدان و مردم مخالف آنان؟ رندی دیوید، در نوشته خود درباره حرفه جامعه‌شناسی، نشان می‌دهد که حفظ درگیری عمومی و انتقادی حتی در فیلیپین از نظر سیاسی نامساعد، امکان‌پذیر است. با این همه، خود را به میان جهان‌های ترسناک انداختن، همچون عادی‌سازی خشونت که مونا اباطله درباره مصر و آنا ویلارئال درباره مکزیک وصف کرده‌اند، شجاعت می‌طلبد. مردم ممکن است نخواهند صدای ما را بشنوند؛ اما این دلیلی برای سکوت نیست.

< گفت‌وگوی جهانی را می‌توانید به ۱۵ زبان، در سایت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی بیابید.

< نوشته‌ها باید به burawoy@berkeley.edu فرستاده شوند.

سردبیر:
مایکل بوروی.

سردبیران اجرایی:
لولا بوسوتی، آگوست باگا.

همکاران تحریریه:
مارگارت آبراهام، تینا اویس، راکائل سوسا، جنیفر پلات، رابرت ون کریکن.

سردبیران مشاور:
ایزابلا بارلینسکا، لوئیس شوول، دیلک سینداگلو، تام دووایر، جان فرینز، سری حنفی، خایمی خیمینز، هببول کاندکر، سایمون مایادیمنگ، ایشوار مودی، نیکیتا پوکروسکی، اما پوریو، یوشیمیچی ساتو، ویناتا سینا، بنجامین تییرینا، چین-چان یی، الناز دراومیسلاوا.

ویراستاران منطقه‌ای
جهان عرب:
ساری حنفی و منیر السعیدانی.

برزیل:
گوستاو تانگوتی، جولیان تانچ، پدرو مانچینی، سلیا دا گراکا آریباس، آندریزا گالی، رناتا یارتو پرتورلن، روسانا مارینهو، آنجلو مارتینز جونیر، لوکاس آمارال.

کلمبیا:
ماریا خوزه آلوارز ریوادولا، سباستین ویلمیزار سانتاماریا، کاترینه گایتان.

هند:
ایشوار مودی، راجیو گوپتا، راشمی جین، بودی سینگ.

ایران:
ریحانه جوادی، شهراد شهوند، ساغر بزرگی، نجمه طاهری.

ژاپن:
کازاهیسنا نیشیهارا، ماری شیبا، کوسوکو هیمنه، تاموهیرو تاکامی، یوتاکا ایوادیته، کازاهيرو ایکدا، یو فوکودا، میچیکو سامبه، تاکاکو ساتو، یوکو هوتا، یوسوکه کوساکا، یوتاکا ماندآ، شوهی ناکا.

لهستان:
میکولاژ میرزژوسکی، کارولینا میکولاژوسکا، زوفیا ولودارسسیزیک، آدام میولر، پاتریشیا پندراکوسکی، امیلیا هودزینسکا، جوستینا ویتکوفسکا، کنراد سیه‌مازیسکو، جولیا لگات.

رومانی:
کوسیمیا روگینز، ایلثنا سینزیانا ساردا، لوسیانا روتاریو، آنجلیکا هلنا مارنکو، آدریانا پوندور، آلینا ستان، آندرتا آکاساندره، کاتالینا گولیه، مونیکا الکساندر، مارا شربان، آیونا کارتارسکو، تلجیدی بالازس، ماریان میهای بوگدان، کریستینا کونستانتین ورش، رومان کانتارکیو، الناز تدور، مونیکا نادرک.

روسیه:
النا زدرانو میسلووا، النورا بورتسوا، آنا کادنیکووا، الناز نیکوفوروا، جولیا مارتیناویچنه، اکاترینا موسکالوا، آسجا ورونکووا.

تایوان:
جینگ موآ هو.

ترکیه:
آیتول کاساپوغلو، نیلای چاپک کایا، گونور ارتونگ، یونکا اوداباش، زینپ بایکال، گیزم گونر.

مشاوران رسانه‌ای:
آنی لین، خوزه ریگوئرا.

مشاور سردبیر:
ایگیل اندروز.



۲ سرمقاله: دانشگاه‌ها در بحران

۴ حرفه جامعه‌شناسی؛ کار جمعی در مقیاسی جهانی
راوین کانل، استرالیا

۶ حرفه جامعه‌شناسی؛ درگیری انتقادی در قلمرو عمومی
راندولف اس. دیوید، فیلیپین

< انقلاب و ضدانقلاب

۸ خشونت ضد انقلاب مصر
مونا باظه، دانشگاه امریکایی قاهره، مصر

< دانشگاه‌ها در بحران

۱۱ چگونه دانشگاه‌های هند، به ماشین‌های کسب سود بدل می‌شوند
ساتندرا کومار، هند

۱۳ جامعه‌شناسان آلمانی رتبه‌بندی دانشگاهی را تحریم می‌کنند
کلاوس دوره، اشتفان لزنیک و اینگو زینگه، آلمان

< نگاه دقیق‌تر به مکزیک

۱۵ دزدیده‌شدنی؛ درباره عادی‌شدن خشونت در فضای شهری مکزیک
آنا ویلازئال، ایالات متحده آمریکا

۱۷ چندپارگی اجتماعی در میان جوانان مکزیک
گونزالو ساروی، مرکز پژوهش و مطالعات عالی انسان‌شناسی اجتماعی (CIESAS)، مکزیک

< معرفی ژاپن

۱۹ نابرابری اجتماعی در ژاپن معاصر
ساواکو شیراهاسه، ژاپن

۲۰ هایکو؛ زیبایی در سادگی
کویچی هاسیگاوا، ژاپن

< از گوشه و کنار انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی

۲۲ نشست کمیته اجرایی در بیلباو، ۱۶ تا ۱۷ مارس ۲۰۱۳
مایکل بوروی، ایالات متحده آمریکا

۲۵ معرفی ویراستاران لهستانی؛ آزمایشگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار
کارولینا میکولاژوسکا، لهستان

۲۷ جامعه‌شناسی کانادا آماده خوش‌آمدگویی به شماست!
پاتریشیا آلبنز، کانادا

۲۹ نامه‌هایی به سردبیر
دیوید لمان، بریتانیا و هیلاری رز، بریتانیا

< حرفه جامعه‌شناسی

کار جمعی در مقیاسی جهانی

راوین کانل، دانشگاه سیدنی، استرالیا



راوین کانل |

اگر جامعه‌شناسید، کارگرید؛ تجارتی دارید؛ بخشی از نیروی کار هستید. فهم این موضوع شما را از توهم شکوه می‌رهاند و بر آن می‌دارد که به پیوندتان با دیگر کارگران فکر کنید. تجارت شما تولید دانش و تدریس و کاربرد دانش است. این پروژه‌های جمعی است، نه فردی. علوم اجتماعی، مانند علوم طبیعی، دربارهٔ سهمیم شدن دانش است. ذاتاً عمومی است. اشاعه آنچه می‌دانید به درستی «انتشار» نامیده می‌شود. آنچه را که در فرآیند اجتماعی دانستن دربارهٔ جهان اجتماعی عرضه می‌کنید، چیزی است که شما را جامعه‌شناس می‌کند.

<در جست‌وجوی جامعه‌شناسی

زمانی که در دههٔ ۱۹۶۰ دانشجوی بودم، جامعه‌شناسی، چندان در استرالیا تدریس نمی‌شد. من مدرکی در تاریخ و مدرکی بالاتر در مطالعات دولت (Government) به دست آوردم. آموزش فکری خوبی بود؛ اما جهان در آتش می‌سوخت. بخشی از جنبشی دانشجویی بودم که به جنگ ویتنام اعتراض داشت و محافظه‌کاری دانشگاه‌ها را به چالش می‌کشید. ما دانشی مرتبط‌تر و متعهدتر می‌خواستیم. پس تلاش کردیم تا دانشگاه خودمان را بسازیم و یک دانشگاه آزاد مبتدی برای انجام آن راه انداختیم.

بعد از دکترایم به ایالات متحده سفر کردم، به گروه جامعه‌شناسی مشهوری رفتم تا چارچوبی بیابم. گروه را در موقعیت جنگی داخلی بین دانشجویان رادیکال و هیئت‌علمی‌های دست راستی یافتیم. کمی بعد دانشگاه با اعتصاب دانشجویان بسته شد. اما من مطالعات بسیار خوبی داشتم: لویی اشتراوس، سارتر، میلز، گولدر، لازارسفیلد. بعدتر متوجه شدم آنان همه مرد بودند، همه سفیدپوست بودند، همه متعلق به شمال جهان بودند و مطالعات گسترده‌تری را آغاز کردم.

در بازگشت به استرالیا، بیش از پیش با گروه‌هایی درگیر بودم که برنامهٔ جامعه‌شناسی تازه‌ای را در دانشگاهی تازه راه‌اندازی می‌کردند. ما می‌توانستیم کل یک برنامهٔ آموزشی را ایجاد کنیم؛ یک لحظهٔ تاریخی خجسته بود. امروزه کنترل بسیار سنگین‌تری بر کارگران دانشگاهی حاکم است. اما همچنان، مجال خلاقیت در ایجاد برنامهٔ آموزشی فراهم است.

<نهادهای

امروزه در استرالیا، تقریباً نیمی از همهٔ تدریس‌های مقطع کارشناسی را نیروی کار غیررسمی انجام می‌دهند. بسیاری از جوانان با مدارک بالاتر، تنها با انجام ترده‌ستانی مشاغل نیمه‌وقت در دوره‌های جورواجور در دو یا سه دانشگاه می‌توانند زندگی‌ای حداقلی، برای خود فراهم

راوین کانل، جامعه‌شناس استرالیایی، با پژوهش دربارهٔ قدرت طبقه و رابطهٔ طبقه و جنسیت در تعلیم، خود را مطرح کرده است. او با نظریه‌اش دربارهٔ پایه‌های نهادی روابط جنسیتی در [کتاب جنسیت و قدرت (۱۹۸۷)] به شهرت رسید و با کتاب مردانگی (۱۹۹۵)، که در آن مفهوم مردانگی هژمونیک را که اغلب به کار می‌برد، بسط داده است، خود را به‌عنوان چهره‌ای جهانی تثبیت کرد. او که به تاریخ جامعه‌شناسی علاقمند است و توجه‌ها را به خاستگاه‌های شمالی آن جلب می‌کند، در مقالهٔ بحث‌برانگیز خویش «چرا نظریهٔ کلاسیک، کلاسیک است؟» نقدی جدی به جریان اصلی جامعه‌شناسی وارد کرد و آن را به کتاب نظریهٔ جنوبی (۲۰۰۷) بسط داد که اهمیت خاصی به نظریه‌پردازان جنوب جهان می‌دهد. اگر مضمونی پایدار در کار او باشد این است که دانش نمی‌تواند خارج از زمینهٔ تولیدش فهم شود؛ زمینه‌ای که او در تمام عمرش با آن مبارزه کرده است. برای اطلاعات بیشتر <http://www.raewynconnell.net/> را ببینید.

می‌کنند. هر کس ده‌تای برتر [ده پژوهش برتر] خودش را دارد؛ بازی جنسیتی بری ثورن، از پسران تا آقایان روبرت مورل و سپیده‌دم تمدن اروپایی گوردون چایلد، از جمله ده‌تای برتر من هستند. تمام این مطالعات عالی، کار بسیار زیادی طلبیده است. درگیری طولانی و بی‌کم‌وکاست با اطلاعات بسیار: بدون این، تخیل جامعه‌شناختی دور خود می‌چرخد.

<مخاطبان، عموم

چند روز پیش به افتتاح وبسایتی با عنوان *Uppity 55* رفتم که به مصاحبه اتوبیوگرافیک با لژیون‌های پیر اختصاص دارد (<http://55uppitty.com/>). بسیاری از اجتماعات لژیون سیدنی در این مراسم شاد بودند و گفتگوهای بسیاری درباره چرخش نسلی و مشهود کردن سالخورده‌گی مطرح شد. به نظر من، آنجا اجتماعی بود که نه تنها به خود فکر می‌کرد و خود را مجسم می‌کرد، بلکه خود را از طریق پروژه دانش بازمی‌ساخت.

جامعه‌شناسان اغلب می‌خواهند که کارشان مفید باشد، به‌ویژه برای اجتماع‌ها یا نهادهایی که پژوهش برای آنان انجام می‌شود. من در چند پروژه با منطق شدیداً بازتابی درگیر بوده‌ام. آنها شامل پژوهش درباره امر جنسی و جلوگیری از ایدز می‌شدند که توسط اجتماعات همجنس‌گرا در استرالیا به کار می‌رفت (*Kippax et al., Sustaining Safe Sex*) و پژوهش درباره نابرابری‌های اجتماعی در آموزش که برای معلمان و سیاست‌گذاران مدرسه در نظر گرفته شده بود (*Connell et al., Making the Difference; Schools & Social Justice*).

جامعه‌شناسان دانشگاه‌محور نیازمند ارتباط با دیگر گروه‌هایی هستند که می‌توانند از دانش جامعه‌شناختی استفاده کنند. بنابراین من پیوندهای طولانی مدت با جنبش کارگری، که پژوهش‌های ما درباره طبقه را مفید می‌یابد و با معلمان و مربیان که برای پژوهش‌های ما درباره مدارس کاربردی می‌یابند، ارج می‌نهم. آخرین مرحله کار دانشگاهی من به جای گروه جامعه‌شناسی، در یک دانشکده آموزش و کار اجتماعی بوده است. اما مخاطبان بالقوه جامعه‌شناسی باز هم گسترده‌اند. برخی از [ابعاد] جامعه‌شناسی به رسانه‌های جمعی راه می‌یابند. برخی به شیوه‌هایی اسرارآمیز از طریق شبکه‌های بین‌المللی، انتشارات، ترجمه‌ها، سفر و شایعه پخش می‌شوند. فکر می‌کنم فوق‌العاده است که در استرالیا، با خبر می‌شوم که کسی در برزیل، استونی یا چین کار مرا بررسی کرده است و می‌خواهد با من در تماس باشد. چنین چیزی مرا به درکی از پروژه جهانی برجسته به‌هم‌بافته‌ای می‌رساند که جامعه‌شناسی می‌تواند باشد.

<و هدف اصلی چیست؟

من به این تجارت پرداختم چرا که فکر می‌کردم علوم اجتماعی، دانشی را به وجود می‌آورد که برای دست و پنجه نرم کردن با مشکلات مشترک ما یعنی خشونت، بی‌عدالتی و تباهی بسیار مهم است. همچنان همین‌گونه فکر می‌کنم. علوم اجتماعی می‌تواند یک نقش کلیدی دموکراتیک، به‌عنوان بخش مرکزی خودشناسی جامعه ایفا کند. یاد گرفته‌ام که تولید دانش چقدر دشوار است و چقدر دشوار است که دانش به کار گرفته شود. یاد گرفته‌ام که [این موضوع] چقدر به همکاران و نهادها وابسته است. یاد گرفته‌ام که نیاز داریم درباره همه این مسائل، همان‌گونه که سمیر امین می‌گوید، «در مقیاسی جهانی» فکر کنیم. این دورنمایی، دلهره‌آور اما الهام‌بخش است. اگر جامعه‌شناسی، حرفه است؛ به مفهوم قدیمی تکلیف مذهبی شخصی نیست. تکلیفی جمعی است و باید جهانی باشد. ■

۱. نویسنده با بازی زبانی، انتشارات (publication) را به عموم (public) نسبت می‌دهد و آن را این‌گونه می‌نویسد: public-ation.

کنند. آیا می‌توان این را حرفه نامید؟ در کشورهای در حال توسعه، حتی دانشگاهیان رسمی هم اغلب مشاغل چندگانه دارند.

در چنین جایگاهی، فعالیت در دستگاه نهادی جامعه‌شناسی، [یعنی] مجله‌ها، کنفرانس‌ها، پروژه‌های پژوهشی یا انجمن‌ها، ساده نیست. اما فکر و ذکر مدیران نتولیبیرال، مشغول تلاش برای اندازه‌گیری بازده فردی، صرف‌نظر از چنین شرایطی است. رتبه‌بندی‌های اعتبار، درآمد حاصل از شهریه، تعداد مقاله‌ها و اعطای کمک‌هزینه تحصیلی، ارزش دانشگاه‌های مدرن شده است؛ درست همان‌گونه که شاخص‌های «عملکرد» فردی در شرکت‌های بزرگ جهانی نیز این‌گونه شده است. چهل سال پیش، کلاوس اوفه در کتابی درخشان، صنعت و نابرابری، نشان داد که این احماقانه است. در پیچیدگی‌های عظیم سازمانی، تعیین عقلانی سهم هر فرد و یا حتی هر دسته کارگران در بازده، غیرممکن است. این مثال جامعه‌شناسی واقعاً مفید است. اما اربابان ما این را فراموش کرده‌اند.

به جای آن، جهان شرکتی، که به‌طور فزاینده، کنترل دانشگاه‌ها را در دست می‌گیرند، یک شغل فردی به‌مثابه یک حرفه شبیه‌سازی شده می‌سازند. مدیران شرکتی، در گفتگو با رسانه‌ها، دلبستگی جاودانی خویش را به شرکت و سهام‌دارانش اعلام می‌کنند؛ دلبستگی‌ای که عموماً تا آنجایی دوام می‌آورد که آژانس‌های غنیمت‌بر سر برسند. آنچه آنان واقعاً انجام می‌دهند، ثروت اندوزی است. افراد بسیار کمی در دانشگاه‌ها ثروت به دست می‌آورند. اما بسیاری، می‌توانند در پروژه جمعی واقعی و بی‌اندازه مهم ساخت دانش مشارکت کنند.

<دانش جامعه‌شناختی

هرچند، موقعیت کنونی این پروژه جمعی (دستگاه نهادی و «بدنه دانش»)، عمیقاً پرابلماتیک است. اندیشه‌های جامعه‌شناسانه از امپریالیسم قرن نوزدهم و تجربه‌گرایی قرن بیستم نشأت گرفته و با مضمون‌هایی از جنبش کارگری و جنبش زنان مزه‌دار شده و با فرقه‌های فکری از کارکردگرایی گرفته تا ساختارشکنی، لکه‌دار شده است. نظریه جامعه‌شناسی به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی به شکل اسفناکی، اروپامحور است. پژوهش جامعه‌شناختی اغلب مکانیکی و تکراری است؛ کامپیوتری کردن بیش از اندازه، قدرت ارزیابی ماشینی را جایگزین آشنایی نزدیک با مشکلات واقعی کرده است. پژوهش اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، غالباً همان‌گونه که سانديکا مک‌اندویر گفته است، پژوهش‌های ضعیف برای افراد فقیر است: بودجه کم، کوتاه‌مدت و به لحاظ نظری ضعیف (under-theorized).

بنابراین، پروژه جامعه‌شناسی نیازمند نقد جامعه‌شناسی است؛ نقدی که امروزه شکل‌های جدیدی می‌گیرد. فکر می‌کنم مهم‌ترین [کار]، تجزیه و تحلیل کردن سلطه شمال جهان بر دانش جامعه‌شناختی و آوردن نظریه‌های نشأت گرفته از جنوب و جامعه پسااستعماری به مرکز پروژه است. مقاومتی در برابر این نقد وجود دارد و من درک می‌کنم چرا. دیدگاه‌های شمالی در این رشته، نهادی شده‌اند و هزاران جامعه‌شناس بر اساس آن، مشاغلی ساخته‌اند و انرژی بسیاری بر سر کارایی آن گذاشته‌اند.

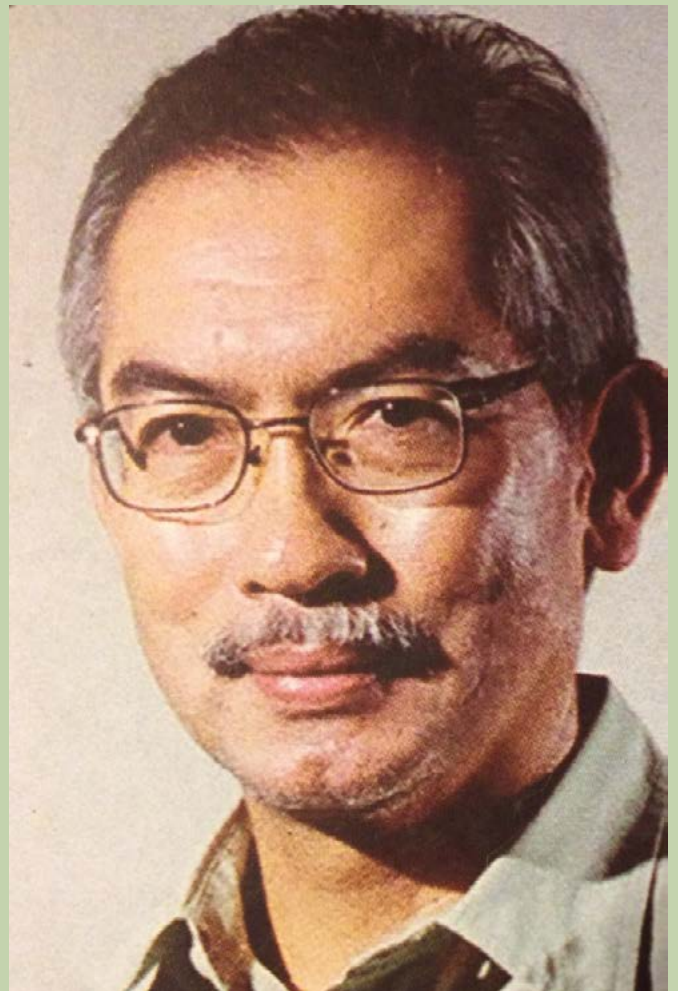
پژوهش جامعه‌شناختی سخت است؛ دست کم، سخت است که آن را درست انجام داد. به دانشجویانم توصیه می‌کنم کتاب‌ها را تا زمانی که بخواهند تفاوت یک چرخش متعامد را از مورب (oblique) مشخص کنند، در قفسه‌ها به حال خود بگذارند (توصیه‌ای به مبتدیان: مورب را فراموش کنید). هر مشکل پژوهشی، تازه است: مسائل جدید در معرض خطرند، منابع متفاوتی در دسترس است، الگوهای منحصربه‌فرد در داده‌ها ضروری از آب درآمده‌اند. بهترین راه یادگیری روش، انجام آن است. دومین راه خوب، خواندن گزارش‌های پژوهش بسیار خوب و فکر کردن درباره این است که پژوهشگران چگونه مشکلاتشان را حل

< حرفه جامعه‌شناسی

درگیری انتقادی در قلمرو عمومی

راندولف اس. دیوید، دانشگاه فیلیپین، شهر کزون، فیلیپین

راندولف دیوید یک جامعه‌شناس مردم‌مدار فوق‌العاده است. رندی دیوید که یک دانشگاهی برجسته با کتابی جایزه برده، «ملت، نفس و شهروندی؛ دعوتی به جامعه‌شناسی فیلیپین» است، خارج از دانشگاه بیشتر به خاطر ستون یکشنبه‌اش در فیلیپین دیلی اینکوآیرر (Philippine Daily Inquirer) [با نام] «زندگی مردم» که در سال ۱۹۹۵ آغاز کرد و همچنین به خاطر برنامه تلویزیونی مسائل روز جامعه‌اش، «تبادل نظر عمومی» (Public Forum)، شناخته شده است. او برای انبوه دانشجویان جامعه‌شناسی، الهام‌بخش بوده و دیدگاه‌های جامعه‌شناختی را به دیدگان عموم عرضه کرده است.



| راندولف دیوید

جامعه‌شناسی عشق اول من نبوده است. می‌خواهم بگویم به دلایلی غیر از دلایل روشنفکرانه درگیر جامعه‌شناسی شدم. در اوایل دهه ۱۹۶۰ به این امید به دانشگاه فیلیپین آمدم که همچون پدرم وکیل شوم، کسی که بتواند مشکلات اجتماعی را حل کند، نه آنکه صرفاً آن‌ها را تحلیل کند. در آن روزها، افراد، بیشتر به خاطر یادگیری یک حرفه وارد دانشگاه می‌شدند، نه به خاطر آموزش.

اگر کسی تصمیم داشت حقوق بخواند، مقدمه توصیه‌شده، علوم سیاسی یا فلسفه یا هر کدام از علوم اجتماعی بود. پیش‌نیازهای حقوق، به قدری آسان شده بود که هر مدرک کارشناسی‌ای را در بر می‌گرفت. این تغییر تا حدودی به نفع رشته‌های جدیدتر همچون جامعه‌شناسی بود.

در اصل، رشته من انگلیسی بود. برنامه ریخته بودم که بعد از فارغ‌التحصیلی و درحالی که کلاس‌های شبانه حقوق را می‌گذراندم، از راه روزنامه‌نگاری زندگی‌ام را بگذرانم. اما وقتی که جوانیم، حساب‌شده‌ترین نقشه‌هایمان هم در هر نقطه‌ای می‌تواند از مسیر خود خارج شود. در سال سوم دانشگاه، واحد مقدماتی جامعه‌شناسی را به‌عنوان درسی اختیاری برداشتم چرا که شنیده بودم استاد این درس، نمره‌های بالایی می‌دهد. می‌خواستم معدل کلم را افزایش دهم، که به خاطر نمره‌های متوسط در درس‌های دشوار ادبیات، کم شده بود.

فراهم کند که به جای ارائه راه‌حل‌های سریع، دقیقاً چارچوب‌هایی را به پرسش بکشد که در آن، جهان پرابلماتیزه شده است. حرفه سیاست نیزمند خلق و خویی متفاوت از خلق و خوی یک دانشمند است. فرد هرگز نمی‌تواند یک سیاستمدار یا فعال اجتماعی مؤثر باشد اگر عادت داشته باشد که خود را در معرض خودتحلیلی دائم قرار دهد. در ذهن من، بازاندیشی بدترین دشمن یک متخصص سیاسی است.

فکر می‌کردم آنقدر این [موضوع] را خوب می‌دانم تا در برابر کشیده شدن به دنیای سیاست مقاومت کنم. اما اشتباه می‌کردم. زمانی در سال ۲۰۰۹، نشانه‌ها را دیدم و به این نتیجه رسیدم که رئیس‌جمهور منفور کشور، گلوریا مک‌پاگال آروبو، در پایان دوره‌اش، به دنبال صندلی‌ای در مجلس خواهد بود تا خود را از اقدامات تلافی‌جویانه سیاسی محافظت کند. از آنجایی که ما هر دو به یک حوزه انتخابی مجلس تعلق داشتیم، به ذهنم خطور کرد که می‌توانم با معرفی خودم به‌عنوان نامزد، جلوی او را بگیرم. به جای صرف‌نظر از این ایده احمقانه، در لحظه‌ای از خودسری، به این اشتباه، دامن زدم.

پیش از آنکه بدانم، خود را در نقش دیویدی یافتیم که جالوت سیاسی کشور را متوقف خواهد کرد. در کشوری که در جستجوی مسیحا است، این داستانی فوق‌العاده بود. اما، به‌مثابه یک جامعه‌شناس، از خطراتی که فرد با عبور از مرزهای کارکردی متقبل می‌شود، کاملاً آگاهی داشتم. هیچ چیز از مشکلات ویژه حوزه انتخاباتی‌ام نمی‌دانستم. پیشتر برای هیچ پست دولتی‌ای رقابت نکرده بودم. هیچ پولی برای یک مبارزه انتخاباتی نداشتم.

بیش از همه، خلق و خوی سیاست سنتی نداشتم. می‌دانستم در شرایطی که برای دستیابی به قدرت به پا خاسته‌ام، هیچ میلی برای ادامه آن ندارم. اما از آنجایی که خود را در نقطه‌ای دیدم که راه بازگشتی نداشت، آماده ورود به دنیایی شدم که یک عمر را صرف تفسیر آن کرده بودم اما نتوانسته بودم در زمان محدودی که داشتم به اندازه کافی شیوه‌هایش را درک کنم. در روزی که می‌خواستم نامزدی‌ام را ثبت کنم، تصمیم گرفتم که ارزش این را ندارد که وقت و اندوخته مالی خانواده‌ام را صرفاً برای ارضای یک هوس شخصی، هدر دهم. تصمیم من برای ادامه ندادن، با انتقاد مردم، از جمله دوستانم مواجه شد که در انتظار جنگی بزرگ بودند.

به‌عنوان جامعه‌شناسی که در قلمرو عمومی فعالیت می‌کند و مجهز به دانش است، ممکن است اغلب خود را ملزم به ایستادگی در برابر قدرت بدانید. اگر بخواهید که جامعه‌شناس باقی بمانید، باید مراقب باشید که نه به‌عنوان یک سیاستمدار یا عضو یک حزب سیاسی، بلکه به‌عنوان بخشی از مردم عمل کنید. به‌عنوان یک جامعه‌شناس، مأموریت شما نه تلاش برای پیروزی در سیاست با قوانین و مقررات آن، که بازجویی کردن از سیاست است. ■

جل‌الخالق، عاشق جامعه‌شناسی شدم. مدت‌ها پس از به پایان رسیدن آن واحد، کتاب‌های جامعه‌شناختی می‌خواندم. در سال آخر، در میان بهت و حیرت پدرم، به جامعه‌شناسی تغییر رشته دادم. این اتفاق، یکی از پیشامدهایی بود که زندگی یک فرد را به‌طور قاطعانه شکل می‌دهد. همسر آینده‌ام را در یکی از آن کلاس‌های جامعه‌شناسی ملاقات کردم و رویارویی من با مسائل اجتماعی، نگرش سیاسی‌ام را به‌طور کامل تغییر داد. حقوق، مرا به سوی حرفه‌ای متعارف در سیاست سوق می‌داد، چرا که در سیاست‌های دانشگاه فعال بودم. من در همان کلاس حقوقی بودم که قانون‌گذاران ارشد فعلی کشورم در آن حضور داشتند.

جامعه‌شناسی، نگرش ذهنی‌ای به من داد که برای مطالعه پایدار جامعه جوان مشکل‌داری همچون فیلیپین نیاز است. با بهره‌گیری از عبارتی از هانا آرنت، خودم را در تصرف تأثر شگفتی (*Pathos of Wonder*) دیدم؛ عادت مشاهده منظم که در برابر خواست مصرانه یافتن راه‌حل‌های سریع برای هر مشکلی، مقاومت می‌کند. گرایش ساختاری طولانی‌مدتی که این [عادت] ایجاد می‌کند، به‌خوبی با سیاست‌های رادیکال جفت می‌شوند. و در اواخر دهه شصت، برای یک جامعه‌شناس، دشوار بود که مارکسیست نباشد.

اما، مارکسیسم یک جامعه‌شناس دانشگاهی با مارکسیسم یک عضو حزب، یکی نیست. در حالی که دومی به شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر در معرض الزامات پرکسیس انقلابی است، جایی که از فرد انتظار می‌رود بازتاب‌های انتقادی را به‌خاطر سازمان به تعویق اندازد؛ یک جامعه‌شناس مارکسیست، معمولاً برای هر نوع سازمان لنینیستی مشکل به بار می‌آورد، چرا که هرگز از عادت بازاندیشی دست برنمی‌دارد. او همیشه بیش از یک مشارکت‌کننده درگیر، یک مشاهده‌گر خواهد بود. صرف‌نظر از ایدئولوژی، کنش‌های خود او معمولاً هدف نگاه دقیق ساختارشکنانه سازش‌ناپذیرش است.

فکر می‌کنم برای همین است که پرکسیس، هرگز نقطه قوت جامعه‌شناس نبوده است. کسی برای توصیه عملی به یک جامعه‌شناس مراجعه نمی‌کند. تعهد بنیادین جامعه‌شناختی، مشاهده مرتبه دوم (*second-order observation*) است؛ مشاهده شیوه‌ای که افراد دیگر در زندگی تمایزگذاری می‌کنند. نگرشی که جامعه‌شناس در مواجهه با پیچیدگی‌های اجتماعی اتخاذ می‌کند، به جای بی‌صبری یا نومیدی یا ترس از مشکلات اجتماعی به ظاهر حل‌ناشدنی، شگفتی از شیوه فعلی چیزهاست.

این ویژگی‌گریناپذیر موضع جامعه‌شناختی است؛ تنها، منطقی است که بپرسیم آیا در کشوری در حال توسعه برای رشته‌ای که می‌خواهد به جای دستیابی به راه‌حل‌ها، از مشاهده لذت برد، مجال هست؟ قطعاً من بارها این سوال را از خود پرسیده‌ام.

با این حال، می‌توانم استدلال کنم که در هیچ زمان دیگری برای جامعه این اندازه مهم نبوده است که فضایی برای نگرشی روشنفکرانه

< خشونت ضد انقلاب مصر

مونا اباطه، دانشگاه امریکایی قاهره، مصر



کثیری از مقالات، یادداشت‌ها و گفت‌وگوهای تلویزیونی، این رژیم را فاشیست‌های مسلمان معرفی کرده‌اند تا به ما یادآوری کنند که در تاریخ اروپا مجموعه‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد که باید دربارهٔ آن‌ها تأمل کرد.

گفته می‌شود که حزب ارتش و اسلام‌گراها یا هر دو، همچنان به واسطهٔ یک تقسیم کار از پیش توافق‌شده حکمرانی می‌کنند؛ اخوان المسلمین طلایه‌دار حیات مدنی است و ارتش در پشت صحنه قرار دارد. اما، باین حال

شمار زیادی از مصری‌ها پیوسته به این می‌اندیشند که چگونه از خشونت سرگیجه‌آور هر روزی رژیم اخوان المسلمین جان سالم به در می‌برند. این امر بسیاری را بر آن داشته که دربارهٔ دو سال اخیر، پس از ژانویهٔ ۲۰۱۱، به گونهٔ دیگری بیندیشند. به نظر می‌رسد که بسیاری مجذوب این ایده شده‌اند که حزب ارتش از رژیم فعلی اخوان المسلمین، که صرفاً با گذاشتن ریش، اعمال فاسد رژیم مبارک را بازتولید می‌کند، قابل‌تحمل‌تر است. در شمار

تندیس شهید خالد سعید که به دست نیروهای پلیس رژیم مبارک در شهر اسکندریه کشته شد. قتل سعید یکی از مهم‌ترین رویدادهایی بود که جرقهٔ انقلاب ژانویهٔ ۲۰۱۱ را زد. چهرهٔ درهم‌شکسته و ضربه‌خوردهٔ او در اعلامیه‌های دیواری بی‌شماری بازنشر شده بود. عکاس، مونا اباطه.

این دو اردوگاه با هم تضادهای شدیدی دارند و گفته می‌شود سیاست‌های متضاد ارتش و اخوان المسلمین بر سر منطقه سینا موجب یک جنگ آشکار خواهد شد؛ چراکه جاه‌طلبی‌های فراملی اخوان المسلمین با منافع ملی ارتش در تضاد است و در همه این ملاحظات اخیر، به این واقعیت اشاره می‌شود که ممکن است زودتر از آنچه فکر می‌کنیم، یک کودتای نظامی صورت بگیرد.

در همه موارد، مصر در ماه‌های اخیر شاهد لحظات بسیار وحشتناک کشتار نظام‌مند، آدم‌ربایی، تحقیر، برهنه‌کردن، به‌زمین‌کشاندن، تا حد مرگ کتک‌زدن و در کل، از ریخت‌انداختن عامدانه معترضان بوده است. از طرف دیگر، در غیاب نیروی پلیس به‌منظور حفاظت از معترضان در برابر جرائم و چپاولگری، به نظر می‌رسد نوعی از «عدالت مردمی» در حال غلبه است. ساکنان نواحی فقیرنشین به‌شیوه خاص خودشان انتقام‌گیری می‌کنند و به‌صورت دسته‌جمعی، دست به کشتار و زنده‌سوزی دزدها و جانی‌ها می‌زنند و آن‌ها را در ملاءعام تا حد مرگ کتک می‌زنند. حملات گاه‌وبی‌گاهشان به ایستگاه‌های پلیس هم شایان ذکر است.

از این رو، هدف این نوشته کوتاه، بازاندیشی جایگاه مردم در تلاش برای ایجاد یک فرهنگ نفاق عمومی جدید است؛ نفاقی که نمونه آن حکومت نظامی تحمیلی رژیم مرسى در «پورت سعید» در ژانویه ۲۰۱۳ است که منجر شد کل شهر در برابر تصمیمات رژیم مقاومت کند، مردم به خیابان‌ها بریزند و به‌واسطه سازماندهی مسابقات فوتبال و دیگر رویدادهای این‌چنینی عمومی، با حضور انبوه خود جشن برپا کنند. هم‌اکنون که این مقاله را می‌نویسم، یعنی در آغاز ماه مارس، در سراسر شهر پورت سعید، نافرمانی مدنی ادامه دارد و حمایت مردمی مؤثرتری از آن می‌شود.

از زمان به‌قدرت‌رسیدن مرسى، مصر شاهد موج فزاینده کشتار، آدم‌ربایی و تضعیف اپوزیسیون انقلابی بوده است. از آن زمان و بیش از بقیه زمان‌ها، نمایش عمومی خشونت در جنگ‌های مداوم شهری و در برخورد‌های میان نیروهای پلیس و معترضان به حد وحشت‌آوری رسیده است، به طوری که همه‌جا به شوخی می‌گویند نقض بی‌شرمانه و بی‌ملاحظه حقوق بشر در رژیم اسلام‌گراها، دیکتاتور مخلوع، مبارک، را به یک انسان خوش‌قلب تبدیل کرده است. در حالی که هشت‌ماه از ریاست جمهوری مرسى می‌گذرد، صدها شهید روی دست مردم سراسر مصر (در درگیری‌های شهرهای پورت سعید، اسکندریه، اسماعیلیه، سوئز، رفح، منصوره، محله الکبری و دیگر بخش‌ها و صرف نظر از شهر قاهره: حوادث میدان تحریر، درگیری‌های

سال ۲۰۱۲ در خیابان محمد محمود دوم و رویدادهای کاخ ریاست جمهوری) گذاشته شده است.^۱ تنها از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۳ تاکنون در پورت سعید، ۵۳ نفر کشته شده‌اند.^۲

در حال حاضر، بسیاری می‌پرسند که آیا وقایع بی‌شماری که در رژیم مبارک اتفاق افتاد نیز به همین میزان گواه قساوت و شکنجه‌گری پلیس نبود؟ اجازه بدهید یادی از قتل خالد سعید در اسکندریه بکنیم که جرعه این انقلاب را زد و موارد بی‌شمار شکنجه‌های قبلی در ایستگاه‌های پلیس را یادآور شویم: آیا جرعه انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، دقیقاً به خاطر همین چیزها زده نشد؟ پس الان چه خبر جدیدی شده؟

شاید فرق آن با زمان مبارک این است که ما در حال حاضر در ملاءعام شاهد نقض مکرر و نظام‌مند هرگونه کرامت انسانی، دقیقاً پس از انقلابی هستیم که خودش برخاسته از میل به اعاده کرامت انسانی بود. این تحقیر جسمانی جمعی، دقیقاً توسط رژیم صورت گرفته که مدعی دفاع از انقلاب است. مطمئناً به‌خاطر رسانه‌هایی که دائماً رویدادها را منتشر می‌کنند، نمایش عمومی بی‌رحمی تأثیر زیادی دارد. همچنین، شاید بخاطر اینکه اسلام‌گراها قربانی قبلی رژیم مبارک بوده‌اند با نومی‌دی می‌کوشند تا با دزدیدن انقلاب و گم‌کردن پیروانشان در منصب‌های کلیدی، دولت را «اخوانی» کنند و در درازمدت، دولتی دین‌سالار روی کار بیاورند. با وجود این، در دام بازتولید گفتمان، روش‌ها و رویه‌های یکسان با قاتلان خود، یعنی رژیم قبلی، افتاده‌اند، با این تفاوت که آن‌ها باید در خیابان‌ها حتی بیرحم‌تر باشند.

رویدادهای ماه‌های اخیر، اگر نگوئیم باعث خشم عمومی به اقدامات ناکارآمد و تقلیدهای پیش پا افتاده اخوان المسلمین شده، موجب سردرگمی جمعی گشته و یک مورد مطالعاتی جذاب، در زمینه ایجاد ضد انقلاب ارائه کرده است. همچنین، شاید به همین دلیل است که چندین روان‌پزشک مصری اخیراً به خصلت‌های اسکیزوفرنیایی پسامبارکی‌ها اشاره کرده‌اند؛ یعنی کسانی که منادی اخلاق و عفت اسلامی هستند، اما در ملاءعام به تحقیرآمیزترین حرکات جسمانی نظیر برهنه‌کردن مردان و زنان، به روی زمین‌کشاندن و کتک‌ولگ‌زدن آن‌ها و از ریخت‌انداختن یا به‌راحتی کشتن معترضان دست زده‌اند. شیوه اعمال رفتارهای کینه‌توزانه شبه‌نظامیان اسلام‌گرا به نسل جوان‌تر انقلابیون، از جمله شکنجه و ضرب‌وجرح مردان و زنان جوان در کاخ ریاست جمهوری، باعث شده بسیاری به این بیندیشند که آیا چنین اقداماتی بیانگر تمایلات سادیستی جسمانی است یا اینکه نوعی فوران اختلال

جمعی برآمده از یک ضدفرهنگ اقتدارگرایانه قدیمی است که تشکیلات اقتدارگرا آن را تقویت می‌کرده است.

از زمانی که اخوان المسلمین شبه‌نظامیان مسلح خود را روانه کشتار معترضان صلح‌جو در کاخ ریاست جمهوری کرد و اتاق‌های شکنجه برپا کرد، شاهد ظهور یک سطح از لحاظ کیفیت جدید خشونت و نمایش عمومی آن بوده‌ایم که به منظور گسترش وحشت در میان معترضان طراحی شده است. در واقعه ۵ دسامبر، شبه‌نظامیان به بهانه دفاع از رئیس‌جمهور با کشتار معترضان، در میان آن‌ها وحشت پراکندند.^۳ پوشش زنده مطبوعاتی این رویداد تکان‌دهنده بود؛ چراکه فوراً کشتارها را مخابره می‌کرد. می‌شد در تلویزیون ضرب‌وجرح هدفمند و نظام‌مند معترضان را دید. چندین شبکه ماهواره‌ای در طول آن شب تصویری از شبه‌نظامیان مسلحی را منتشر کردند که از مهمات جنگلی علیه معترضان استفاده می‌کردند. شبکه CBC+2 در سراسر شب تصاویر ترسناکی از نیروهای امنیت داخلی مخابره می‌کرد که پسرچه‌ها را از میان جمعیت می‌ربودند و وحشیانه آن‌ها را تا حد مرگ می‌زدند. با این حال، در آن زمان خیلی‌ها می‌پرسیدند: چه خبر جدیدی شده؟ زمان مبارک هم خشونت وجود داشت.

سایت YouTube پُر از تصاویری است دال بر اینکه تک‌تیراندازها نه‌تنها مستقیماً معترضان، بلکه عابران پیاده و عازدارانی را نیز که در پورت سعید یک تابوت را حمل می‌کردند، می‌کشتند. از اتاق‌های شکنجه شبه‌نظامیان فیلمبردای شده و این اتفاق به اطلاع عموم رسیده است. راه‌اندازی دسته متجاوزان قاتل ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفری در میدان تحریر، همان کسانی که طی یک ماه اخیر، به‌طور جداگانه به ۲۰ حمله کرده‌اند، تاکتیک تکراری رژیم برای ترساندن زنان بوده است. آدم‌زدی و شکنجه انقلابیون جوانی که پس از مدتی برهنه و در آستانه مرگ پیدا می‌شوند هر روز ادامه دارد. محمد الجندی جوان، عضو حزب التیار المصری، در این ماه کشته شد، در حالی که منابع رسمی اصرار داشتند که او در یک حادثه رانندگی جان خود را از دست داده است.^۴ مطبوعات، رسانه‌ها و سازمان‌های حقوق بشری اپوزیسیون استدلال می‌کنند که یکی از وجوه این تغییر میزان کیفی خشونت، به یک راهبرد سازمان‌یافته «نظام‌مند» جهت ساکت‌کردن همیشگی مخالفان اخوان المسلمین تبدیل شده است. برای نمونه، دسته متجاوزان میدان تحریر و شیوه ورود آن‌ها به محافل سازمان‌یافته به‌منظور محدود و مجزا کردن زنان از گروه‌هایشان، لخت‌کردن، شکنجه‌کردن و زخم‌کردن آلت آن‌ها با چاقو

موزه آزاد انقلاب، شهدای خود در قلب میدان تحریر را به تصویر می‌کشد. این موزه در کاخ ریاست جمهوری در هلیپولیس نیز دایر شد. نیروهای پلیس چندین بار به میدان تحریر حمله کردند و موزه را برچیدند. عکاس، مونا اباطه.



برای واردآوردن بیشترین میزان درد در درونی‌ترین بخش‌های بدن را در نظر بگیرید. مرسی سرنوشت برخی از این دختران جوان را که به طور جدی نقیص عضو شده بودند، کاملاً نادیده گرفت. و مثلاً حمل بر این گرفت که همه این وقایع مکرراً یکسان هستند. و اگر مجلس شورا هیزم بر آتش می‌ریزد و در تلاش برای تصویب قانونی است که می‌گوید زنان خودشان مسئول تجاوز دسته‌جمعی هستند چرا که ابتدائاً نباید دست به تظاهرات در میدان تحریر می‌زدند، تنها و تنها یک معنی دارد: رژیم در حال مشروعیت‌بخشیدن به جنایت است.

طبقه متوسط بوده‌اند، گویی که رژیم پیر پدرسالار خشمگین باید دوباره برای بقای نومیدانه خود به قربانی کردن بدن‌های زیبا و جوان ادامه دهد. ■

حال، در رسانه‌های دولتی از این واقعیت که او یک کودک بینوای خیابانی بود، سخنی به میان نیامد.

برخی ناظران پیوسته به ما یادآوری می‌کنند که این قساوت‌ها تازگی ندارد. در واقع، سندمانکی و بلاگ‌نویس^۴ و نلی علی انسان‌شناس که روی کودکان خیابانی کار می‌کند،^۵ هر دو یک استدلال ترسناک دارند: آنچه مصر شاهد آن است چیزی نیست جز استمرار اعمال رژیم مبارک. مدت‌هاست که کودکان خیابانی مورد تجاوز، شکنجه و کشتار نظام‌مند قرار می‌گیرند، درست همان‌طور که مدت‌هاست زندان‌های مصر اردوگاه‌های کار اجباری هستند. تنها نکته جدید این است که در حال حاضر طبقات متوسط در زندگی روزمره خود با چنین وقایع ترسناکی روبه‌رو می‌شوند. وحشی‌گری آن‌ها به قدری است که از پسران و دختران آن‌ها [طبقات متوسط] نیز نمی‌گذرند. در چند ماه گذشته، شاهد بوده‌ایم که اکثر قربانیان رژیم از جوانان خوش‌چهره

اعضای جنبش ۶ آوریل و چندین کاربر فیسبوک تحت عنوان براندازی نظام‌مند به قتل رسیده و برخی دیگر تهدید به مرگ شده‌اند. همچنین برخی از رهبران مخالف کارگران محله الکبری تحت شکنجه قرار گرفته‌اند.^۵ کودکان هم درست وقتی که مطبوعات خیر حبس ۱۱۴ نفر از آنان را در زندان تورا و الجبل الاحمر منتشر کردند، از شکنجه در امان ماندند. شنیدن این خبر که برخی والدین پس از جست‌وجوی بسیار و سرانجام پس از اینکه کودکان خود را در زندان‌های مختلف می‌یافتند، از شدت جراحات وارده در اثر شکنجه زیاد آن‌ها را نمی‌شناختند، بسیار تکان‌دهنده بود. شنیدن خبر کشته‌شدن یک پسر بچه ۱۲ ساله دوره‌گرد سبب‌زمینی فروش و فقیر به ضرب دو گلوله، بار دیگر ملت را تکان داد.^۶ بعداً کاشف به عمل آمد که سربازی او را هدف گلوله قرار داده بود، در حالی که در رسانه‌ها اعلام شد که اشتباهی مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. با این

۴. Al-Tahrir, February 16, 2013, p. 9.

۵. The Egyptian Initiative for Human Rights, February 19, 2013, <http://eipr.org/pressrelease/2013/02/19/1635>.

Tadros M. "Signs of Islamist

Fascism in Egypt?", December 8, 2012. Retrieved February, 14, 2013 (<http://www.opendemocracy.net/5050/mariz-tadros/signs-of-islamist-fascism-in-egypt>)

۶. Al-Tahrir, February, 12, 2013

۷. Al-Tahrir, February, 12, 2013

۸. Al-Tahrir, February, 12, 2013

۹. Salem M. "The Horror", Daily News, February 11, 2013, <http://www.dailynewsegyp.com/2013/02/11/the-horror/>

۱۰. Ali N. al-Shuruq, February, 15, 2013.

چگونه دانشگاه‌های هند، به ماشین‌های کسب سود بدل می‌شوند

ساتندرا کومار، دانشگاه اقتصادِ دهلی، دهلی، هند

تبلیغات برای مدارک کسب‌وکار در اوتار پرادش



نام دانشگاه چادهاری چاران سینگ (CCSU) که در سال ۱۹۶۶ تأسیس شد، از رهبری کشاورز و نخست‌وزیر اسبق که از این منطقه بود، گرفته شده است. دانشگاه، دوره‌های کارشناسی ارشد، ام‌فیل (M. Phil.)^۱ و دکترای هنر و علوم ارائه می‌کرد. همچنین، ۵۵ کالج هنر، علوم و مدیریت (تحصیلات تکمیلی) به دانشگاه وابسته بودند. هرچند دانشگاه تدریسی با کیفیت پایین و کلاس‌هایی شلوغ داشت و زیرساخت نداشت، همچنان در ارائه آموزش در رشته‌هایی چندگانه به افرادی با زمینه‌های طبقاتی و کاستی گوناگون کاری درخور تحسین انجام می‌داد. هرچند، مسائل در اوایل سال ۲۰۰۰، هنگامی که دانشگاه از تغییر سیاست‌گذاری‌های دولت از جمله کاهش شدید بودجه دنباله‌روی کرد، به‌طور چشم‌گیری تغییر کردند. دانشگاه با اعطای مدارک و دیگر شیوه‌های تأیید اجرای دوره‌های حرفه‌ای استقلال مالی (self-financed)، نخست درون گروه‌های دانشگاه و سپس در کالج‌های دولتی وابسته، افزایش بودجه را آغاز کرد.^۲

ابتکار دانشگاه در ارائه مدارک به احزاب خصوصی برای اجرای دوره‌های حرفه‌ای، بنگاه‌های صنعتی محلی را سوق داد تا کالج‌های جدید افتتاح کنند. به‌زودی این ابتکار، توجه جوانان تحصیل‌کرده بیکار را هم جلب کرد که برخی از آنان مراکز آموزش خصوصی را اداره می‌کردند. این ابتکار رهبران سیاسی محلی را نیز جذب کرد که به بوروکراسی دانشگاهی و طبقه سیاسی مسلط دسترسی داشتند. یک شبه، بسیاری از مؤسسه‌های آموزش خصوصی یک اتاقه به کالج‌های حرفه‌ای بدل شدند. مقامات محلی، هزاران هکتار از زمین‌های عمومی را، که به ثمن بخش از کشاورزان ربوده شده بود، به سیاستمداران واگذار کردند. این سیاستمداران، کالج‌ها را تحت عنوان بنیادهای خیریه راه‌اندازی کردند که به آنها کمک می‌کرد راه‌هایی ابداع کنند تا « پول کثیف را پاک کنند» بدل کنند و به نام خدمات اجتماعی از مالیات‌ها طفره روند.^۳ در طول یک دهه، بیش از ۳۵۰ کالج خصوصی در محیط‌های شهری و روستایی میروت و شهرهای اطراف تأسیس شد. دانشگاه چادهاری چاران سینگ برای راه‌اندازی دوره‌های مهندسی، مدیریت، داروسازی و ارائه مدرک کارشناسی تعلیم و تربیت (B.Ed)^۴، گواهی‌هایی به این

در سراسر جهان، دانشگاه با فشار دوگانه مقررات و کالایی شدن روبرو است و دانشگاه در هند از این قاعده مستثنی نیست. دولت هند در اواخر دهه ۱۹۹۰، با پیروی از تجارت جهانی و دستورات بانک جهانی اعلام کرد که مؤسسات آموزش عالی باید تلاش کنند تا منابع خویش را با افزایش سطح شهریه‌ها، تشویق کمک‌های مالی خصوصی و درآمدزایی از طریق مشاوره و دیگر فعالیت‌ها افزایش دهند. دولت این تصمیم را با ضروری خواندن آن برای کاهش فشار بر هزینه‌های خدماتی دولت، توجیه کرد. در آوریل ۲۰۰۰، شورای نخست‌وزیری در امور تجارت و صنعت، یک کمیته به رهبری آقای موکش آمبانی و آقای کومارمانگالام بییرلا منصوب کرد تا اصلاحاتی در بخش آموزش پیشنهاد دهند. کمیته، آموزش را به‌عنوان بازاری بسیار سودده در نظر گرفت و پیشنهاد داد که دولت خود را به آموزش ابتدایی محدود و آموزش عالی را به بخش خصوصی واگذار کند. این دو صاحب صنعت، از کالایی شدن کامل آموزش عالی دفاع کردند. در سال‌های بعد از آن، تخصیص بودجه برای آموزش عالی کاهش یافت و استخدام کارکنان دانشگاهی و غیردانشگاهی دائمی، تقریباً متوقف شد. در آنچه در ادامه می‌آید، در این باره بحث کرده‌ام که چگونه این کالایی شدن به برچیده شدن عملی دانشگاهی دولتی در میروت، اوتار پرادش و جایگزینی آن با یک نظام فاسد آموزش خصوصی انجامید.

کالج‌ها داد. مؤسسات خصوصی بسیار کمی به ارائه دوره‌های هنر، علوم اجتماعی یا فلسفه علاقمندند. نتیجه این است که دانشگاه چادهاری چاران سینگ از یک دانشگاه دولتی بزرگ و جامع به یک ماشین توزیع گواهی برای کالج‌های خصوصی سودآور، تنزل کرده است.

برچیده شدن دانشگاه دولتی توسط دولت و شکل‌گیری بخش خصوصی رو به رشد، پیامدهای ناپهنجار بسیاری بر روی کیفیت آموزش و عدالت اجتماعی داشته است. در آغاز، بسیاری از مؤسسات تأسیس و اداره شدند، بدون پیروی از دستورالعمل‌هایی که حکومت برای گشایش یک کالج خصوصی مقرر کرده بود. این موضوع، به اداره صدها کالج و مؤسسه بدون زیرساخت مناسب و کارکنان آموزشی شایسته، انجامید. امروز می‌توان مؤسساتی را یافت که دانشجویان بر روی کاغذ در آن ثبت‌نام می‌کنند، اما در آن‌ها هیچ کلاسی برگزار نمی‌شود. این کالج‌ها، با تعیین شهریه‌های^۵ سالانه بسیار زیاد که بسیاری از دانشجویان فقیر و متعلق به طبقه پایین نمی‌توانند پرداخت کنند، قوانین موجود را نادیده می‌گیرند.

دولت برای کمک به دانشجویان فقیر و متعلق به طبقه یا کاست پایین، به مؤسساتی که دانشجویان کاست‌های برنامه‌ریزی شده (SC) را در دوره‌های حرفه‌ای ثبت‌نام می‌کنند، کمک‌هزینه‌های تحصیلی و یارانه‌هایی می‌دهد. اما به جای تقویت عدالت اجتماعی، این موضوع به نفع مؤسسات خصوصی‌ای شده است که برنامه را برای سود خودشان دست‌انداخته‌اند. بسیاری از کالج‌ها و مؤسسات، به اصطلاح «مشاورانی» (دلان) را استخدام می‌کنند که با رفتن خانه‌به‌خانه در روستاها و محله‌های شهرهای اطراف میروت، لیست‌های دانشجویان کاست‌های برنامه‌ریزی شده را فراهم کنند. از این دانشجویان خواسته می‌شود در دوره‌های حرفه‌ای ثبت‌نام کنند که برای یارانه دولتی مناسب است. در بسیاری نمونه‌ها، دانشجویان به این دوره‌ها علاقه نداشته‌اند، اما به هر حال بر روی کاغذ ثبت‌نام کرده‌اند. همچنین، بسیاری از دانشجویان بدون اطلاع خودشان در بیش از یک کالج پذیرفته شده بودند. در نمونه نخست، دانشجویان با کسب مدارک بدون حضور در کلاس‌ها، از کمک‌هزینه‌ها منتفع شده‌اند، در حالی که صاحبان کالج‌ها یارانه‌های کلان دریافت کرده‌اند. در نمونه دوم، صاحبان کالج‌ها و مشاوران ذی‌نفع بوده‌اند بدون آنکه نفعی به دانشجویان برسد. به این شیوه، بودجه‌های عمومی کلان در بخش خصوصی تطهیر شدند.

کالج‌های خصوصی همچنین بدل به ماشین‌های سیاسی جمع‌آوری رأی شدند. بسیاری از سیاستمداران کالج‌های حرفه‌ای را در مناطق روستایی و شبه‌شهری تأسیس کردند. برای بسیاری از آنان، یکی از انگیزه‌ها، خرید زمین‌های ارزان قیمت کشاورزی در حومه شهر بود.

این سیاستمداران خود را به عنوان خدمتگزاران خیر می‌معرفی می‌کنند که نه تنها به اعضای کاست خودشان کمک می‌کنند بلکه همچنین به مردم دیگر کاست‌ها و طبقات در مناطق روستایی کمک می‌کنند که [در آنها] امکانات تحصیلی همچنان کم‌اند. کالج‌های خصوصی ابزاری برای گسترش حمایت از والدین فقیر فراهم می‌کنند که نمی‌توانند شهریه‌های سرانه را تقبل کنند و [ابزاری هستند] برای جوانان تحصیل‌کرده‌ای که برای یافتن کار تقلا می‌کنند. در طول انتخابات، این والدین و جوانان برای حامیان خود مبارزه انتخاباتی می‌کنند و به آنان رأی می‌دهند.

در واقعیت، منابع عمومی در هند، برای تأمین هزینه گسترش بخش خصوصی استفاده شده‌اند. این خصوصی‌سازی، نه تنها یک طبقه ثروتمند صاحب کالج ایجاد کرده است که به کاست‌های بالایی و میانی تعلق دارند، بلکه همچنین نابرابری دسترسی به آموزش عالی را تشدید کرده است. بخش بزرگی از فارغ‌التحصیلان کالج‌های خصوصی یا در دوره‌های فوق‌العاده‌ای ثبت‌نام می‌کنند تا مدارک و صلاحیت خویش را افزایش دهند یا مشاغلی با درآمدهای بسیار پایین به دست می‌آورند. دانشجویان فقیر و کاست‌های برنامه‌ریزی شده، خود را در پیچ و خم کالج‌های خصوصی سرگردان می‌یابند. بنابراین، نتیجه، بازتولید طبقه و کاست و ابزاری ساختن ناب دانش است. من این پدیده را صرفاً در میروت و اوتار پردازش غربی مطالعه کرده‌ام؛ اما هنگامی که مقررات دولتی می‌توانند با رشوه و دیگر شکل‌های فساد دور زده شوند، پیش‌بینی می‌کنم که خصوصی‌سازی آموزش عمومی در جاهای دیگر در هند پیامدهایی مشابه داشته باشد. این موضوع، به روند جهانی انتقال کالاهای عمومی به بازیگران خصوصی با همدستی یا تشویق‌های مثبت دولت، شباهت دارد. ■

۱. M.Phil یا Master of Philosophy دوره تحصیلات تکمیلی پژوهش‌محور است و از نظر ارزش مدرک، بین مقطع کارشناسی ارشد و دکترا قرار دارد. مترجم

۲. در دوره‌های حرفه‌ای استقلال مالی، از دانشجو انتظار می‌رود در زمینه‌های مربوط به شهریه‌های کاربران بیش از آنکه مرسوم است پول بپردازد؛ اما در این دوره‌ها که در دانشگاه برگزار می‌شود ولی از نظر مالی مستقل است، زیرساخت‌ها همچون ساختمان‌ها، کارکنان آموزشی و کتابخانه‌ها را دانشگاه تأمین می‌کند. به‌طور خلاصه، دولت منابع عمومی را برای تأمین هزینه آموزش خصوصی ارائه می‌دهد.

۳. اداره یک نهاد آموزشی زیرمجموعه خدمات اجتماعی قرار دارد و فعالیتی غیرانتفاعی و معاف از مالیات محسوب می‌شود.

۴. Bachelors in Education degrees (B.Ed) دوره‌ای در مقطع کارشناسی که دانشجویان را برای کار به عنوان معلم مدارس آماده می‌کند. مترجم

۵. شهریه سالانه، پرداختی غیررسمی است که در هند، اغلب برای پذیرش در مؤسسات آموزش عالی ضروری است.

< جامعه‌شناسان آلمانی رتبه‌بندی دانشگاهی را تحریم می‌کنند

کلاوس دوره، اشتفان لزنیک، و اینگو زینگه، دانشگاه فریدریش شیلر، ینا، آلمان

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی جهان دستخوش تغییر ساختاری شده‌اند؛ تغییری که اصول دانشگاه کارآفرین بر آن حاکم است. تحمیل اصول مدیریت عمومی جدید به معنای این است که دانشگاه‌ها بیش از پیش همچون مؤسسات خصوصی اداره می‌شوند. منابع طبق سوابق عملکرد و توافقات تعیین شده، تخصیص داده می‌شوند. سرمایه‌داری دانشگاهی وارد آلمان شده است و رتبه‌بندی‌های دپارتمان‌های دانشگاهی و جداول رده‌بندی، ابزارهای اصلی آن هستند. جنبه منفی این مسئله نوعی جانبداری همیشگی دانشگاهی در برابر شاخص‌های کمی عملکرد (تأمین هزینه پژوهش، تعداد دکترها و فارغ‌التحصیلان) و غفلت از معیارهای کیفی است. کار دانشگاهی هم به لحاظ شکلی و هم از نظر محتوایی دستخوش تغییر بنیادین شده است. افزایش مسئولیت‌های اداری بیش از پیش جلوی تدریس و تحقیق را می‌گیرد. منطق تشدید (logic of escalation) بیش از پیش و به‌نحوی سیری‌ناپذیر، ذاتی شیوه‌های سنجش عملکرد شده و موجب تشدید کار، ایجاد استرس و احساس بار سنگین بر دوش همه گروه‌های نیروی کار دانشگاهی شده است. تأثیرات منفی آن بر کیفیت پژوهش و تدریس بیش از پیش احساس می‌شود.

از این رو، انجمن جامعه‌شناسی آلمان (GSA) تصمیم گرفت تا با تحریم رتبه‌بندی ۲۰۱۳ مرکز توسعه آموزش عالی (CHE)، که مطمئناً مهم‌ترین رتبه‌بندی در جهان آلمانی‌زبان است، در مقابل این سرمایه‌داری دانشگاهی بایستد. کیفیت تدریس و تحقیق، شهرت دانش‌پژوهان، زیرساخت علمی و «نمود» بین‌المللی از جمله معیارهای ارزیابی دپارتمان‌های دانشگاهی هستند. به‌همین منظور، داده‌های (مثلاً سرمایه‌گذاری شخص ثالث) از رؤسای دانشگاه‌ها گردآوری می‌شوند، دانشجویان مورد بررسی قرار می‌گیرند و از برخی اساتید نیز نظرخواهی می‌شود. نتایج این تحقیقات با همکاری مجله بسیار معتبر *Die Zeit* منتشر و مطمئناً برای بسیاری از رؤسای دانشگاه‌ها و همچنین دستگاه‌های علمی، مرجع بسیار مهمی محسوب می‌شود.

انجمن جامعه‌شناسی آلمان اخیراً از دپارتمان‌ها، مَدَرسان و دانشجویان خواسته در رتبه‌بندی CHE شرکت نکنند. این ابتکار



یوهانا سیتل، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فریدریش شیلر در ینا به‌منظور تحریم ملی نظام‌های رتبه‌بندی دانشگاهی، به جامعه‌شناسان آلمانی می‌پیوندد.

رسانه‌ها به طور گسترده‌ای این تحریم را پوشش دادند و ضمناً انجمن جامعه‌شناسی آلمان و اکثریت دپارتمان‌های جامعه‌شناسی آلمان نیز به آن پیوستند. دیگر رشته‌های دانشگاهی نیز از آن حمایت کردند. تاریخ‌دانان، دانش‌پژوهان ادبیات انگلیسی، شیمی‌دانان، آموزگاران و دانشمندان سیاسی عجلتاً تصمیم گرفته‌اند که در رتبه‌بندی CHE شرکت نکنند.

مدیران دانشگاه‌ها آشکارا از این تحریم حمایت نکرده‌اند. و انجمن جامعه‌شناسی آلمان به وضوح اعلام کرده که بنابر اصول، نفس سنجش عملکرد را رد نمی‌کند. از این رو، هیئت مدیره این انجمن در اکتبر ۲۰۱۲ تصمیم گرفت که یک نظام اطلاعاتی منحصرأ توصیفی جایگزین برای دانشجویان راه‌اندازی کند. همچنین تصمیم گرفت که یک کارگروه به نام «*Task Force Studiengangsevaluation*» دایر کند که به بررسی راه‌های جایگزین برای ایجاد سازوکارهای ارزشیابی معتبر بپردازد. این تحریم در طول ترم تابستانه ۲۰۱۳، وارد «مرحله جنجالی» خود می‌شود. در ماه‌های آینده معلوم خواهد شد که دانشجویان و دانش‌پژوهان حمایت کافی از آن خواهند کرد یا خیر. در حال حاضر، نتیجه نامعلوم است؛ اما جامعه‌شناسان ینا و در واقع آلمان، از جامعه علمی بین‌المللی می‌خواهند که به پیروی از آن‌ها رتبه‌بندی‌ها را تحریم کنند.

لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر به پایگاه اینترنتی زیر مراجعه کنید:

www.sozioogie.de/che ■

عمل ابتدا توسط انستیتوی جامعه‌شناسی دانشگاه فریدریش شیلر در ینا صورت گرفت. دپارتمان جامعه‌شناسی این دانشگاه که در میان بهترین‌های این جدول رده‌بندی قرار گرفته بود، از موقعیت خوب خود استفاده کرد و در ملاءام اعلام کرد که در این رتبه‌بندی مشارکت نمی‌کند. این اعلامیه، به فاصله کوتاهی پس از انتشار نتایج رتبه‌بندی ۲۰۱۱ صادر شد. بیانیه این دپارتمان می‌گوید:

«رتبه‌بندی جدید CHE در سال ۲۰۱۲/۲۰۱۱، که در مجله *Die Zeit* منتشر شده، انستیتوی جامعه‌شناسی دانشگاه فریدریش شیلر را در یک جایگاه عالی قرار داده است. ما از قدردانی از کارمان خشنود هستیم. با این حال، عمیقاً به ابزار رتبه‌بندی دانشگاهی نیز شک داریم. ما، اگر به یک دلیل هم که شده، به خاطر اینکه تعداد زیادی از مؤسسات که بر مبنای اطلاعات ناقص رتبه‌بندی شده‌اند، ارزش اطلاعاتی رتبه‌بندی CHE را کم می‌دانیم. نخست و مهم‌تر از همه، رتبه‌بندی دانشگاهی ابزاری برای ایجاد فرهنگ رقابت در این حوزه است. این رتبه‌بندی به طور نظام‌مند برنده‌ها و بازنده‌هایی تعیین می‌کند؛ اما کمکی به بهبود کیفیت کار علمی نمی‌کند. بنابراین، انستیتوی جامعه‌شناسی در نظر دارد که در دور بعدی این رقابت شرکت نکند. همان‌طور که پیش از این گفته شد، ما به منظور رسیدن به یک رویکرد مشترک با هیئت‌مدیره و شورای انجمن جامعه‌شناسی آلمان رایزنی خواهیم کرد. در وهله کنونی، نیازمند تبادل آراء درباره ابزارهای مناسب جهت تضمین کیفیت علمی و شیوه‌های ارائه اطلاعات به دانشجویان درباره برنامه‌های مختلف جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های آلمان هستیم.»

< یادداشت‌های میدانی دزدیده‌شدنی

دربارهٔ عادی شدن خشونت در فضای شهری مکزیک

آنا ویلارئال، دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، ایالات متحده آمریکا

طرح آنا ویلارئال از آخرین پروفایل فیس‌بوک یک مالک تجاری و شکارچی حریص ۳۱ ساله که در سال ۲۰۱۲ از دفتر کارش ربوده شد. با این که خانواده‌اش چندین بار برای آزادی او پول داده بودند، هفتهٔ بعد جنازهٔ وی را که به ضرب گلوله کشته شده بود در نزدیکی اتوبان یافتند. بسیاری از مالکان تجاری مونتری که از ابتلا به چنین سرنوشت مشابهی هراس دارند تصمیم گرفته‌اند که از راه دور بر فعالیت‌های تجاری خود نظارت کنند و دفتر کارشان را به نزدیک یا در محل خانهٔ خود منتقل کرده‌اند.

کارولینا دختر بیچهٔ هفت‌سالهٔ خود را به قصد تماشای افسانهٔ *Rapunzel* به سینما بُرد و عمیقاً از این کار پشیمان شد. ماریانای کوچولو، ماه‌ها از این می‌ترسید که کسی به قصد دزدیدن او از پنجره اتاقش بالا بیاید. ماریانا موقع گفت‌وگو با من هنگام صرف قهوه در بالکون خانه‌شان در شهر ثروتمند مونتری به مادرش گفت: «احساس می‌کنم بیرون آدم بدا هستن.» مادرش در جواب گفت «آره، اما نباید نگران باشی. اول اینکه اینجا یه قلعه نیست. دوم اینکه تو موی جادویی نداری. سوم اینکه اونا اون روزا دروازه و زنگ خطر نداشتن و محل خواب پدر و مادرش ازش دور بود، اما ما نزدیک تو می‌خوابیم.» کارولینا برای مطمئن کردن ماریانا از اینکه همواره در مدرسه، سالن ژیمناستیک و در کنار همزاده‌ها از او مراقبت می‌شود دست به تخیل و تلاش زیادی زد. کارولینا با عصبانیت گفت: «لعنت به کمپانی والت دیزنی! چرا فیلمایی می‌سازن که توش بچه‌ها دزدیده میشن؟»

این فیلم موجب ایجاد ترسی شده که امروزه برای بسیاری از مکزیکی‌ها محسوس است: ترس از دزدیده‌شدن. دزدیده‌شدن زمانی



منحصر به طبقات بالا بود؛ اما امروزه در میان طبقات مختلف شهرهایی همچون مونتری شایع شده است. این شهر یک مرکز صنعتی ۴.۵ میلیون نفری است که در شمال شرق مکزیک قرار دارد. مونتری زمانی به خاطر روحیه کارآفرینی‌اش مورد تحسین بود؛ اما در سال‌های اخیر به‌عنوان محل خشونت مخوف ناشی از مواد مخدر در سرخط خبرهای جهان قرار گرفته است. تصویر جسدهای به دار آویخته و توصیف اجساد بی‌سری که ردیف‌شده در کنار بزرگراه‌ها پیدا می‌شوند، در جهان به زبان‌های مختلف منتشر شده است. با این حال، خشونت ناشی از مواد مخدر موجب بدتر شدن دیگر شکل‌های خشونت جنایی شده که فقط ضررش به محلی‌ها می‌رسد و در سرخط خبرها قرار نگرفته است.

بر اساس مطالعه اخیر یک اندیشکده در مکزیکوسیتی، در میان اعمال جنایی، آدم‌ربایی، بیش از همه بر ذهنیت شهروندان درباره ناامنی تأثیر می‌گذارد، حتی بیشتر از قتل‌های مرتبط با جنایت سازمان‌یافته (CIDAC, 2012). آمار رسمی آدم‌ربایی به‌خصوص نامعتبر است؛ چراکه قربانیان و خانواده‌های آن‌ها، صرف نظر از تهدیدهای مستقیم آدم‌ربایان، به دلیل اعتماد کم به اقدام پلیس و نهادهای قضایی این موارد را گزارش نمی‌دهند. با وجود این، بررسی دقیق آمارهای موجود و مطالعاتی که درباره قربانی‌ها صورت گرفته، نشان‌دهنده روندهای صعودی آدم‌ربایی، هم در مکزیک و هم در ایالت نوئو لئون که شهر مونتری در آن قرار دارد، است (México Evalúa, 2011). من در اینجا با توصیف کار میدانی فعلی و ترسیم ارتباط آن با شیوه‌های تغییر زندگی روزمره در مونتری در اثر خشونت فزاینده، به بررسی شاخص چگونگی عادی‌شدن آدم‌ربایی در فضای شهری مکزیک می‌پردازم.

می‌دانید که خشونت با ورود به حوزه زبان عامه و فعالیت‌های روزانه در حال عادی‌شدن است. در مورد زبان باید بگویم که در طول دو ماه اخیر شاهد یک ابداع زبانی، دست‌کم در میان طبقات متوسط و بالا، در واکنش به آمار فزاینده آدم‌ربایی بوده‌ام. افراد خودشان را به مکزیکی "secuestrable or not" یا به انگلیسی "kidnappable" [دزدیده‌شدنی یا دزدیده‌نشده‌نی] تعریف می‌کنند. این اصطلاح

را نخستین‌بار روز جمعه، ۲۵ ژانویه ۲۰۱۳، از زبان یک زن چهل‌وسه‌ساله طبقه بالا به نام لوسیا شنیدم که تصمیم گرفته بود ترس را از خودش و خانواده‌اش دور کند و به خانه روستایی خود واقع در حومه شهر سر بزند. این خانه دو طبقه روستایی، یک استخر بزرگ دارد که چند جین درخت پرتقال اطراف آن را احاطه کرده و یک باغبان و خانواده‌اش از آن حفاظت می‌کند؛ اما هجده ماه است که به‌دلیل فعالیت‌های جنایی و نظامی در منطقه، کسی به آن سر نزده است. وقتی به آنجا رسیدیم و آجود خوردیم، در برابر آفتاب سوزان دراز کشید و به من گفت که «خانواده‌ام فکر می‌کنند که نباید به اینجا بیایم، چون ممکن است مرا بزدند.» او گفت «هر کدام از ما ممکن است در تیراندازی به دام بیفتیم و این اتفاق قبلاً برای من افتاده است؛ اما اینجا نگرانی، این نیست، بلکه این است که آنقدر تنها بشوی که تو را بزدند، چون که دزدیدنی هستی. آن‌ها می‌توانند برای آزادی تو تقاضای پول کنند.»

دومین‌بار این اصطلاح را از زبان سانتیاگو ۲۸ ساله در یک محله متوسط شنیدم. او در طول مصاحبه‌مان در روز سه‌شنبه، ۲۶ فوریه ۲۰۱۳، به من توضیح داد «می‌دانم که دزدیدنی نیستم. درآمد ماهیانه من تقریباً ۱۷ هزار پسو است. این درآمد واقعاً کفاف مرا می‌دهد؛ اما مگر می‌توانم در حساب بانکی‌ام چقدر پول داشته باشم؟ اگر درآمد ۱۰۰ یا ۲۰۰ هزار پسو بود، احساس می‌کردم که ممکن است مرا بزدند. ماشین من یک کوالی ۲۰۰۲ قراضه است.» مسئله ماشین بسیار مهم است؛ چراکه بسیاری از ساکنان مونتری ماشین‌شان را عوض کرده‌اند تا سبک زندگی محتاطانه‌تری داشته باشند. یک چنین آقایی ماشین بی‌ام‌دبلیو خود را به یکی از دوستان سانتیاگو فروخت و این مسئله باعث نگرانی او درباره دوستش شد. دوستش اصرار دارد که این یک بی‌ام‌دبلیو قدیمی است که آن را ارزان خریده است؛ اما سانتیاگو به او می‌گوید که آدم‌ربایان این را نمی‌دانند. او پیوسته به دوستش یادآوری می‌کند که «آن‌ها ممکن است تو را بزدند و چطور می‌خواهی به آن‌ها پول بدهی؟» بنابراین نگرانی زیادی نه‌تنها از دزدیده‌شدن، بلکه از ظاهر شدن در ملاءعام یا دزدیدنی‌نبودن وجود دارد.

در این زمینه، عادی‌شدن خشونت را می‌توان از تبدیل شدن فعل *secuestrar* به معنای آدم‌ربایی کردن، به صفت درک کرد. نرخ بالای آدم‌ربایی، در حال ایجاد یک شکل جدید طبقه‌بندی اجتماعی در رابطه با جرم است و مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند: آن‌هایی که خودشان را در معرض خطر آدم‌ربایی می‌دانند و آن‌هایی که خودشان را در معرض این خطر نمی‌دانند. در این زمینه دزدیدنی بودن به مشخصه جدایی‌ناپذیر شخص تبدیل می‌شود و می‌تواند یک سلسله از رویه‌های مصرف، برنامه‌های زمانی، کار و راهبردهای حمل‌ونقل را تعیین کند و من در حال حاضر در حال مستندسازی این‌ها هستم.

کارولینا در پایان مصاحبه به فرزندانش نگاه می‌کند و می‌گوید «لازم نیست که آن‌ها بدانند که این چیزها اتفاق می‌افتد. من هنوز می‌خواهم از آن‌ها در برابر این چیزها مراقبت کنم و این حباب را حفظ کنم. می‌خواهم از کودکی آن‌ها محافظت کنم.» کارولینا می‌گوید که گمان نمی‌کند دزدیدنی باشد؛ اما مواظب است که محله ثروتمندی را که در آن زندگی می‌کند، ترک نکند. او دیگر ساعت مارک کارتیۀ خود را به دست نمی‌کند یا ماشین زرق‌وبرق دار سوار نمی‌شود. روزنامه نمی‌خواند و اخبار تلویزیون تماشا نمی‌کند. شب‌ها به‌ندرت از خانه بیرون می‌رود و محفل اجتماعی خود را به دوستان دوران مدرسه و خانواده‌اش محدود کرده است. درباره این تغییرات حرف می‌زند و به نظر می‌رسد که کاملاً می‌داند هم‌زمان که تلاش می‌کند یک حباب دور ماریانا درست کند، می‌کوشد که حبابی هم به دور خودش بکشد. با این حال، در پایان مصاحبه‌مان تصادفاً می‌گوید «با خودم فکر می‌کنم مردم چگونه در مناطق جنگی زندگی می‌کنند. آن‌ها چطور این کار را می‌کنند؟ چگونه اضطراب خود را مدیریت می‌کنند؟ باید ترسناک باشد.» ■

منابع

CIDAC (۲۰۱۲) *8 Delitos Primero. Índice Delictivo*. Centro Integral para el Desarrollo, A.C.

México Evalúa (۲۰۱۲) *Indicadores de víctimas visibles e invisibles de homicidios*.

< چندپارگی اجتماعی در میان جوانان مکزیکی

گونزالو ساراوی، مرکز پژوهش و مطالعات عالی انسان‌شناسی اجتماعی (CIESAS)، مکزیکی

به نظر می‌رسد که نابرابری در مکزیکی شایع است. پس از یک دهه رشد متوسط اقتصادی و بهبود بعضی شاخص‌های اجتماعی، هنوز در این کشور سطوح بسیار بالای نابرابری اجتماعی مشهود است. سطوح کلی آموزش بالا رفته و سطح پوشش برخی خدمات بهداشتی اولیه گسترش یافته و اکنون بیش از ۵ میلیون خانوار، که تقریباً یک‌پنجم کل جمعیت مکزیکی را تشکیل می‌دهند، تحت پوشش برنامه‌های انتقال شرطی پول، نظیر Oportunidades، قرار دارند. با این حال، سهم این برنامه‌ها در کاهش فقر نسبتاً کم و بسیار متناقض بوده است.

با وجود این، در پس این شاخص‌ها و دیگر شاخص‌های پیشرفت متناسب با اهداف بین‌المللی رفاه انسانی، شاهد یک نوع نابرابری پایدار هستیم. مدل جدیدی از «درون‌گنجی نابرابر» در بستر روندهای متناقض، در حال ظهور است. رفاه و محرومیت در کنار هم وجود دارند و یکدیگر را نادیده می‌گیرند و حتی به‌طور ضمنی همدیگر را می‌پذیرند. نابرابری یک خیز کیفی به‌سوی چندپاره‌کردن ساختار اجتماع، از طریق فضاهای درون‌گنجی که نه‌تنها نابرابر، بلکه همچنین به‌لحاظ اجتماعی و فرهنگی از یکدیگر دور هستند، برداشته است.

وقتی به بررسی گذار به بزرگسالی می‌پردازیم، این فرایند چندپارگی مشهود است. کودکی و جوانی از دوران‌های مهم زندگی هستند. از یک طرف، فرصت‌ها و محدودیت‌های این مرحله از زندگی، امکانات و اوضاع رفاه فرد در آینده را مشخص می‌کند. از طرف دیگر، این دوران لحظات حساس اجتماعی‌شدن و

سوژگی (subjectification) است که نحوه هماهنگی فرد در دوران بزرگسالی با فضاهای اجتماعی و فرهنگی را تعیین می‌کند. آثاری که در این زمینه نوشته شده نگاه خوبی به نابرابری‌های اجتماعی و سازوکار فعالیت آن‌ها انداخته‌اند؛ اما از اینکه چگونه نابرابری منجر به یک فرایند چندپارگی اجتماعی می‌شود، چیز کمی می‌دانیم. گذار به بزرگسالی و تجربه جوانی، فرایندهای ایدئالی برای کاوش در ابعاد ساختاری و وجوه فرهنگی اجتماعی نظریه‌های چندپارگی اجتماعی است.

در چند دهه اخیر، دسترسی به آموزش در مکزیکی به میزان چشمگیری رشد داشته است. در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰، آموزش ابتدایی (تا پایان ۹ سالگی) تقریباً به سطح جهانی رسیده و میزان تحصیل کسانی که در بازه سنی ۲۵ تا ۲۹ قرار دارند، از ۷۹٪

«احتمال تعامل طبقات با یکدیگر تقریباً صفر است»

به ۱۰۲٪ سال افزایش یافته است. به‌علاوه، اصلاحات چندباره قانون اساسی، طول آموزش اجباری را افزایش داده و اخیراً در سال ۲۰۱۱، آن را به ۱۲ سالگی رسانده است. اما هم‌زمان، نظام آموزشی دچار یک چندپارگی عمیق شده است. از این رو، کودکان و جوانان مرفه در مدارس خصوصی یکسان تحصیل می‌کنند، منابع آموزشی بیشتر و بهتری در

خانه و مدرسه دارند و کیفیت آموزششان بالاتر و متنوع‌تر است. کودکان و جوانان گروه‌های فقیرتر نیز به لحاظ اجتماعی در مدارس یکدست تحصیل می‌کنند؛ اما زیرساخت‌هایشان نامطمئن‌تر است و برای حمایت از دانش‌آموزانی که به لحاظ اجتماعی یا فرهنگی کم‌بضاعت هستند، منابع آموزشی کمتری وجود دارد. در نتیجه، نمرات تحصیلی نشان‌دهنده تفاوت‌های اساسی است. برای نمونه، در آزمون علمی PISA در سال ۲۰۰۶، فقط ۲۵ درصد دانش‌آموزان چارک بالای شاخص فرهنگی و اجتماعی اقتصادی مردود شدند؛ اما این درصد در چارک دوم به ۵۶٪ و در چارک اول یا پایین‌ترین چارک به ۷۱٪ افزایش یافت.

پیامدهای این چندپارگی، به موفقیت تحصیلی محدود نمانده و تجارب مدرسه و معنای تحصیل را نیز دربرگرفته است. مدرسه برای کودکان و جوانان مرفه یک تجربه جامع و مانع است. بخش بزرگی از زندگی آن‌ها در مدرسه اتفاق می‌افتد و توسط مدرسه سازماندهی می‌شود؛ مدرسه مهم‌ترین فضا برای اجتماعی‌کردن، تعریف هویت‌ها و ساختن سرمایه فرهنگی آن‌هاست. یکدستی و شبکه‌های اجتماعی ایجادشده در مدارس، به فضاهای دیگر امتداد می‌یابد و از اوایل کودکی تا بزرگسالی ادامه پیدا می‌کند. برای آن‌ها مدرسه تنها راه ممکن گذار به بزرگسالی است و مسیرهای آموزشی‌شان پیوسته و خطی است. در ضمن، برای کودکان و جوانان طبقات فقیرتر، مدرسه یک تجربه محدود است که باید با دیگر فعالیت‌ها و وظایف ترکیب شود. در عین حال، راه نفوذ دیگر دغدغه‌ها، علایق و اوضاع و احوال بیرونی به این مدارس بازتر

است. بنابراین، دوران مدرسه این بچه‌ها وقفه‌دار و تکه‌پاره است، به‌گونه‌ای که با رشد آن‌ها، از اهمیت مدرسه در برابر دیگر راه‌ها و فضاهای گذار و یکپارچگی اجتماعی کم می‌شود.

چندپارگی آموزشی با چندپارگی شهری همبستگی دارد. در مکزیک، همچون دیگر کشورهای منطقه، شهرهای بزرگ دستخوش یک فرایند تفکیک فزاینده محلی شده‌اند. برای نمونه، در مکزیکوسیتی، درست همان‌طور که محیط فقیرنشین پیرامون شهر، بزرگ‌تر و دورتر شده است، طبقات مرفه نیز در نواحی به‌خصوص و در اجتماعات انحصاری و محصور متمرکز شده‌اند. حصارکشی و جداسازی، منحصر به طبقه مرفه نیست و در اثر ناامنی شهری و ترس از شهر، به طبقه متوسط و حتی مردمان طبقه فرودست که آرزوی پیوستن به طبقات بالاتر را دارند نیز سرایت کرده است.

چندپارگی اجتماعی فضایی از تفکیک محلی فراتر می‌رود و به تجربه شهر و جامعه‌پذیری شهری کودکان و جوانان هم می‌رسد. خانه‌ها، مدارس، مراکز خرید و تفریحی همگی نقاط اجتماعی فضایی هستند که تجربه شهری فرد را تعیین می‌کنند: آن‌ها مراجع مکانی اولیه و محل تمرکز روابط اجتماعی هستند. این فرایند یک ساختار فضایی خاص و نابرابر ایجاد می‌کند: جوانان فقیر و مرفه هر یک جغرافیای

شهری و همچنین عادت‌واره فضایی (spatial habitus) مختص به خودشان را دارند.

تعاریف آن‌ها از زندگی عادی شهری، یعنی چیزی که به معنای زندگی در شهر است، در بسترهایی ساخته می‌شود که خصوصیات حمل‌ونقل، مسکن، خیابان‌ها، فضاهای سبز، مراکز خرید و حتی شیوه‌های رفتار، پوشش و حرف‌زدن کاملاً متفاوت است. این موضوع نه تنها به شهرهای متفاوت و نابرابر، بلکه همچنین به فضاهای متقابل متناقض و ناشناخته شهری متعلق به آن‌ها برمی‌گردد.

حتی وقتی که میزان جداسازی کاهش می‌یابد، وجه مشخصه زندگی اجتماعی شهری کناره‌گرفتن از «دیگری» و تجانس اجتماعی در برخوردها و تعاملات است. جوانان مرفه از فضاهای باز همگانی کناره می‌گیرند: در فضاهای مشترک بسته زندگی می‌کنند؛ در دانشگاه‌های خصوصی درس می‌خوانند؛ مشتری رستوران‌ها و مراکز خرید گران هستند؛ با ماشین‌های شخصی تردد می‌کنند. از بیست جوانی که در دو دانشگاه خصوصی با آن‌ها مصاحبه کردم، فقط سه نفرشان ماشین شخصی نداشتند، در حالی که از نوزده مصاحبه‌شونده در دو دانشگاه دولتی، یک نفر هم ماشین شخصی نداشت. نود درصد از این ۱۹ نفر در بیش از سه روز هفته گذشته از وسایل حمل‌ونقل عمومی استفاده کرده‌اند. در

مقابل، فقط ۱۵ درصد جوانان مرفه (همان سه نفری که ماشین نداشتند)، چنین تجربه‌ای داشتند.

کناره‌گیری از اجتماع، فقط مختص نخبگان نیست. فضاهای شبه‌عمومی جدیدی که بسته هستند و سطوح مختلفی از امنیت شخصی دارند نیز برای دیگر طبقات اجتماعی ایجاد شده‌اند. اما فضای عمومی باز را طبقات مردمی ایجاد کرده‌اند. احتمال مواجهه افراد با یکدیگر و کسب تجارب مشترک اجتماعی در میان طبقات، تقریباً صفر است. به‌علاوه، جوانان در بیرون شهر با فضاهای اغلب خالی و نواحی ممنوع مواجه می‌شوند. تعامل ناگزیر با غریبه‌ها، یا متأثر از بدنامی متقابل است یا در زمره روابط کنترل‌شده سلسله‌مراتبی قرار می‌گیرد.

این نوع چندپارگی اجتماعی، دو پیامد دارد. نخست، احتمال تحکیم یک مدل از «درون‌گنجی نابرابر»، همراه با تأیید اجتماعی، در پس شاخص‌های اجتماعی‌ای که به پیشرفت و ترقی اشاره می‌کنند، وجود دارد. دوم، ممکن است شکل‌گیری فضاهای فرهنگی و اجتماعی نامتداخل و بافاصله موجب تضعیف مسئولیت جمعی و همچنین، شناسایی دیگری و آگاهی از او شود. چندپارگی اجتماعی می‌تواند نابرابری را پنهان کند و در عین حال، انسجام اجتماعی را تحلیل برد. ■

< نابرابری اجتماعی در ژاپن معاصر

ساواکو شیراهاسه، دانشگاه توکیو و عضو کمیته برنامه ریزی محلی کنگره جهانی ۲۰۱۴ انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در یوکاهاما، ژاپن



کتاب ژاپن به‌مثابه شماره یک؛ درس‌هایی برای آمریکا نوشته ازرا وگل جامعه‌شناس هارواردی و متخصص شرق آسیا، که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد، پرفروش‌ترین کتاب در ژاپن بود.

در ژاپن پس از جنگ، بحث‌های نابرابری به شیوه‌ای عجیب جان گرفت، به طوری که تقسیمات مبهم طبقه و خاص‌بودگی ژاپن به شکلی غریب به یکدیگر نزدیک شدند. ژاپن اولین کشور آسیایی بود که با موفقیت صنعتی شد. دوره رشد اقتصادی سریع، که در سال‌های دهه ۱۹۵۰ آغاز شد، ساختار اقتصادی کشور را تغییر داد و ژاپن را یک قدرت برتر اقتصادی کرد. یکی از جلوه‌های این اهمیت ویژه، کتاب جامعه‌شناس آمریکایی ازرا وگل (۱۹۷۶)، ژاپن به‌عنوان شماره یک، بود که بسیاری از نهادهای ژاپنی را ستود و بسیاری از خوانندگان ژاپنی را با توسل به حس برتری‌شان، خشنود ساخت. دست‌کم در بعد اقتصادی، ژاپن می‌توانست سر خود را بالا بگیرد. بحث‌های درباره شخصیت ملی، چرخشی خودپسندانه گرفت: به‌طور مشخص به‌خاطر اینکه این ژاپن بود، به‌طور مشخص به‌خاطر اینکه ما ژاپنی بودیم، می‌توانستیم به رشد اقتصادی بی‌سابقه دست یابیم. با چنان اهمیت علی‌قائل شدنی برای آن شخصیت‌های ویژه ژاپنی، تفاوت‌ها با دیگر کشورها اغراق‌آمیز و همین‌طور بی‌چون و چرا و مطلق شد. از سال‌های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، مفهوم «جامعه‌ای که همه، طبقه متوسط هستند» (all-middle-class society)،

در کارهای غیراستاندارد درگیرند و بنابراین نمی‌توانند یک زندگی از نظر اقتصادی مستقل داشته باشند.

از سویی، مردان جوان ادعا می‌کنند که به دلیل نبود امنیت اقتصادی که مانع حمایت آنان از خانواده‌هایشان می‌شود، حاضر به ازدواج نیستند. هرچند، از سوی دیگر، زنان جوان ادعا می‌کنند که بی‌میلی آنان به ازدواج و زایمان، عمدتاً از ترس از دست دادن آزادی‌شان سرچشمه می‌گیرد. آشکار است که نابرابری جنسیتی، که عمیقاً در نظام خانوادگی ریشه‌دار است، عاملی مهم در نابرابری اجتماعی در ژاپن معاصر است. خانواده یکی از حیاتی‌ترین نهادهای اجتماعی ژاپن است و نقشی مهم در تأمین امنیت اولیه دارد. داشتن خانواده‌ای که بتوان به آن تکیه کرد، می‌تواند دشواری‌های اجتماعی اقتصادی را کاهش دهد. در واقع، مادران مجرد بدون کمک خانواده و بیوه‌های کهنسال که تنها زندگی می‌کنند با دشواری‌های شدید اقتصادی روبرو هستند.

جنسیت و نسل، عوامل کلیدی در ساخت نابرابری طبقاتی در ژاپن هستند؛ اما چنین مطالعاتی درباره نابرابری از چشم‌اندازی خرد، تقریباً محدود بوده است، هرچند که این مطالعات در آزمون مسائل اجتماعی و عمومی گوناگون، بسیار پراهمیت‌اند. قطعاً، می‌توانیم بگوییم که همه جوامع صنعتی با مشکلات اجتماعی روبرو هستند که باید در چارچوب‌های نابرابری اجتماعی بحث شود؛ چارچوب‌هایی که هم تفاوت‌ها و هم شباهت‌های میان کشورها را توضیح می‌دهد. ■

نقل مجالس شد. هرچند در نرخ رشد، کاهش‌هایی وجود داشت، متوسط درآمدها همچنان افزایش یافت؛ اکثریت توانستند از عهده هزینه‌های لوازم خانگی الکترونیک و خودرو برآیند. در مطالعه‌ای تطبیقی درباره توزیع درآمد در سال ۱۹۷۶، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)، ژاپن را به‌عنوان مساوات‌طلب‌ترین کشور شناخت (Sawyer, 1976). این موضوع به‌عنوان شاهد دیگری از «استثنائی بودن» ژاپنی‌ها در نظر گرفته شد و به توصیف ژاپن به‌مثابه جامعه‌ای که همگی [عضو] طبقه متوسط و همگن هستند، دامن زد. چنین اظهارات مطمئنی که ژاپن را جامعه‌ای مساوات‌طلب می‌دانست از اواخر دهه ۱۹۸۰ و تا دهه ۱۹۹۰ در برابر زمینه‌ای از تردید درباره میزان برابری اجتماعی، رنگ باخت.

ژاپن پس از فروریختن «حباب اقتصادی» در سال‌های نخست دهه ۱۹۹۰، وارد دوره طولانی رکود اقتصادی شد. نرخ بیکاری، به‌ویژه در میان پانزده تا نوزده ساله‌ها، که حداکثر فارغ‌التحصیل دبیرستان بودند، شدیداً از ۶.۶ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۲.۸ درصد در سال ۲۰۰۲ افزایش یافت. مهم‌تر از آن، نظام سنتی استخدام ژاپن، که پیشتر با ارشدیت (seniority) و استخدام مادام‌العمر شناخته می‌شد، دیگر تضمین شده نبود. یکی از نیروهای پیش‌برنده اصلی که رشد اقتصادی بالا را در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میسر می‌کرد محیط اقتصادی مطلوب بود که بر اساس آن، شرکت‌ها می‌توانستند از عهده آموزش کارکنان جوان تازه استخدام‌شده بلافاصله پس از پایان تحصیلات آنان برآیند و زندگی‌ای امن برای آن‌ها و خانواده‌هایشان فراهم کنند. نظام ارشدیت به کارگران جوان و میانسال، چشم‌اندازی امن از آینده ارائه می‌داد تا جایی که آنها می‌توانستند بر اساس امنیت شغلی برای آینده‌شان برنامه‌ریزی کنند. هرچند، در حال حاضر، نیمی از افراد پانزده تا بیست‌وچهار ساله که در مدرسه نیستند،

Sawyer, M. (1976) "Income Distribution in OECD Countries" *OECD Employment Outlook*.

Vogel, E. (1979) *Japan as Number One*. Cambridge: Harvard University Press.

< هایکو؛ زیبایی در سادگی

کوچی هاسگاوا، دانشگاه تو هوکو، سن‌دای و رئیس کمیته برنامه‌ریزی محلی کنگره جهانی ۲۰۱۴ انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، یوکوهاما، ژاپن

«هایکو» کوتاه‌ترین شکل شعر در جهان است. هایکو در اصل، بخشی از فرهنگ سنتی ژاپن بود؛ و امروزه، هنوز، فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر، کاملاً از آن لذت می‌برند. یک هایکوی سنتی در مجموع ۱۷ هجا یا کمتر از آن، با سه خط ۵، ۷، ۵ هجایی دارد که باید یکی از کلمات یا عبارات، نمایانگر یکی از فصل‌های سال باشد. این دو، تنها قوانین نگارش هایکو هستند. تاریخ هایکو به استاد شعر، ماتسو باشو (۱۶۴۴ تا ۱۶۹۴) برمی‌گردد، که مسافری پرانرژی نیز بود. از آن زمان، هایکو بخش رایجی از زندگی روزمره ژاپنی شده است. روزنامه‌های اصلی ژاپن، هر روزه هایکوهای مشهور را با توضیحی کوتاه در اختیار قرار می‌دهند که نشان‌دهنده انتخاب‌های هفتگی از میان هایکوهایی است که خوانندگان می‌فرستند و از میان این انتخاب‌ها به‌طور منظم ۴۰ تا ۵۰ هایکوی با کیفیت انتخاب می‌شوند، که چهار یا پنج داور آنها را ارزیابی کرده‌اند. نویسندگان هایکو، آخر هفته‌ها در مراکز اجتماعی در ژاپن گرد هم می‌آیند تا نوشته‌هایشان را به اشتراک بگذارند و استعداد شعری خویش را بهبود بخشند. ژاپن امروزه میلیون‌ها شاعر و هوادار مشتاق هایکو دارد.

چیزی که برای هایکو ضروری و بنیادی است، سادگی است، باوری که هایکو آن را با ذن بودایی، مهمانی‌های چای و غذای ژاپنی سهیم است. ساده بودن، ارزشی مهم است که در فرهنگ ژاپن و در زیبایی زندگی ظاهر می‌شود. به‌طور مثال، آثار هنری سنتی ژاپن، فضاهای بسیاری را در طراحی‌هایش خالی می‌گذارد، از رنگ‌ها، خطوط و حالات زیاد پرهیز می‌کند. به این شیوه، هنر از شما دعوت می‌کند تا فعالانه این کنش ارتباطی بسیار ساده و شهودی را تفسیر کنید. همچنین، هایکو از کلمات و عبارات بسیار خودداری می‌کند؛ بنابراین، مهم است که تفسیر اشارات باریک‌اندیشانه هایکو به خود خواننده واگذار شود. و هایکو نهایتاً بر یک یا دو عبارت متمرکز می‌شود. در مجموع، هایکو نشانگر زیبایی سادگی است.

دوستان جامعه‌شناسی من در سراسر جهان، اجازه دهید مشهورترین هایکوی ماتسو باشو، پدر هایکو را که در قرن هفدهم می‌زیست، به شما معرفی کنم. دونالد کین، متخصص ادبیات ژاپنی و استاد بازنشسته دانشگاه کلمبیا، هایکوی باشو را این‌گونه به زبان انگلیسی برگردانده است:



مجسمه‌ای از ماتسو باشو در امتداد خیابانی در شهر هیگاشین، در استان یاماگاتا، که در مسیر برگشت او از هیرایزومی بود؛ جایی که هایکوی معروفش را درباره ناپایداری شکوه بشری نوشت. عکاس، کوچی هاسگاوا.

علف‌های تابستانی پیامد رویاهای سربازِ دلیر

هایکو در ماه لذت می‌برم. علاوه بر حرفه‌ام به‌عنوان یک جامعه‌شناس، مجموعه‌ای از هایکوهای خودم را با عنوان ریوکا یو (بارش باران در فصل برگ‌های سبز) منتشر کرده‌ام. به‌عنوان یک جامعه‌شناس محیط زیست، منابع الهام من چالش‌های زیست‌محیطی، رویدادها، مسائل و حتی بلاهای طبیعی است. خلق یک هایکو، درست مانند عکس گرفتن از لحظه‌ای از تجربه‌مان از زندگی، جامعه و طبیعت، با یک دوربین عکاسی است.

دوست دارم این نوشته را با هایکوی باران دیگری از ماتسو باشو به پایان برم که در معبد چوسان‌جی هیرایزومای ژاپن ثبت شده است:

آیا باران‌های بهاری^۲
حمله بی‌امانشان را از تو دریغ داشته‌اند،
درحالی‌که راهرویی از طلا را می‌تابانند؟

هیرایزومای، جایی که ماتسو باشو، یک آن زندگی را در هایکوی «علف‌های تابستانی» متجلی کرد، اکنون بخشی از میراث فرهنگی جهانی است که یونسکو آن را به رسمیت شناخته است (<http://whc.unesco.org/en/list/1277>). هیرایزومای سه ساعت از یوکوهاما فاصله دارد، [جایی] که کنگره جهانی جامعه‌شناسی سال ۲۰۱۴ در آن برگزار خواهد شد. هایکو و جامعه‌شناسی اشتراکات زیادی دارند؛ تحلیل می‌کنند، انتقاد می‌کنند و تجربیات زندگی ما در جامعه و طبیعت را ثبت می‌کنند. ■

۱. به زبان ژاپنی: Natsukusa ya/ Tsuamono domo ga/ Yume no ato
۲. Samidare no/ Furinokoshite ya/ Hikaridou.

باشو این هایکو را در سال ۱۶۸۹، هنگامی سرود که از هیرایزومای، استان ایواته فعلی در ژاپن و میدان نبرد مشهور در قرن دوازدهم دیدار کرد. هر ساله، علف‌های تابستانی قرص و محکم و بلند در مکان‌های ویران‌شده از جنگ می‌رویند؛ با این حال، چنین زمینی نشانگر توان جاودان و چرخه طبیعت است. از سوی دیگر، آنچه را جنگجویان آرزویش را می‌کردند، آرزوها و رویاهایی زودگذر بود. در این سه خط، باشو آشکارا طبیعت توانمند و تا ابد چرخه‌ای را با اقتدار سیاسی گذرای زمانی مشخص، در تضاد قرار می‌دهد. به این شیوه، هایکو از تکنیک‌هایی همچون استعاره‌ها، تضادها و نمادها بهره کامل می‌برد؛ با این حال، چنین تکنیک‌هایی خودشان نباید خودنمایی کنند. نمایش کاملاً طبیعی، ویژگی مهم توصیف‌های هایکو است.

از دیرباز، طبیعت مرکز اصلی زندگی در ژاپن بوده است. چهار فصل کاملاً از هم جدا، به این منجر شده است که مردم حساسیتشان را نسبت به هر فصل و تغییرش زنده نگاه دارند. برای مثال، چند واژه و عبارت برای «باران» سراغ دارید؟ یک فرهنگ واژگان متداول در ژاپن شامل ۱۶۰ اسم مرتبط با باران است؛ همچون «باران ابریشمی» و «قطرات گل‌سان باران» که نشانگر شکوفه‌های گیلاس است درست هنگامی که می‌خواهند کاملاً بشکفند. فرهنگ ژاپنی، تفاوت‌های ظریف تجلی‌های باران و دیگر اصطلاحات فصلی را بیان می‌کند. چنین ویژگی فرهنگی سنجیده و ظریفی بسیاری از هواداران پر شور هایکو را در ژاپن و جهان جذب کرده است. من چنان مشتاقم که از نوشتن بین ده تا بیست

< نشست کمیته اجرایی

در بیلباو، ۱۰ تا ۱۶ مارس ۲۰۱۳

مایکل بوروی، دانشگاه کالیفرنیا، برکلی و رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی

کمیته اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، که در بیلباو تشکیل جلسه داده‌اند، از شهر بازدید می‌کنند.



در بوینس آیرس، که به کنگره ۲۰۱۴ در یوکوهاما شدت بخشید. من درباره مسافرت به کشورهای مختلف و پیشرفتی که در طول سال در خصوص دنیای دیجیتال انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی حاصل شد، گزارش دادم: گفت‌وگوی جهانی، دانشگاه‌ها در بحران، جامعه‌شناسی مردم‌مدار زنده، سفرهایی از مجرای جامعه‌شناسی، و سایت «توسعه حرفه‌ای» پیشنهاد شده.

کمیته اجرایی مفتخر بود که تصویب کند، تورنتو محل برگزاری کنگره ۲۰۱۸ خواهد بود. یکی از کارهای فوری این بود که تصمیم بگیریم کنگره جهانی ۲۰۱۶ انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی را کجا برگزار کنیم؟ ما سه پیشنهاد عالی از بوداپست، کپنهاگ و وین داشتیم. دو گزینه را در لیست نهایی قرار دادیم (بوداپست و وین) و طی بازدید از هر دو محل، تصمیم نهایی را خواهیم گرفت.

از جمله تصمیمات دیگری که گرفتیم:

* تصویب طرحی برای دگرگونی ساختار انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، که بیشتر از کمیته اجرایی برای اعضای کمیته برنامه کمک خواهد گرفت. این کمیته توسط رئیس [انجمن] اداره خواهد شد، با این کار جایگاه معاون برنامه زائد خواهد شد. این طرح در حال حاضر به مجمع شوراها برای رأی‌گیری الکترونیکی می‌رود.

کمیته اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (EC)، به‌منظور نشست سالانه‌اش، به‌مدت پنج روز در بیلباو، در دانشگاه باسک کانتری و به میزبانی سخاوتمندانه پروفیسور بنجامین تجربینا عضو کمیته اجرایی، و همکاری‌اش در گروه جامعه‌شناسی گرد هم آمدند. دو روز از نشست ما، با کنفرانس بین‌المللی جذابی درباره «فراسوی بحران: جامعه‌شناسی در مواجهه با اشکال جدید مخاطره، بی‌ثباتی و زلزله» هم‌زمان شد که اعضای کمیته اجرایی و اعضای خارجی کمیته برنامه را به خود ترغیب کرد.

ماراتن پنج روزه، با نشست‌های جداگانه کمیته‌ها برای کنگره یوکوهاما در ۲۰۱۴ آغاز شد؛ نشست جداگانه کمیته برنامه به مدیریت معاون کمیته راکائل سوسا الیساگا، کمیته انتشارات به مدیریت معاون آن جنیفر پلات، کمیته مالی و عضویت به مدیریت معاون آن روبرت ون کریکن، کمیته هماهنگی پژوهش به مدیریت معاون آن مارگارت آبراهام، و کمیته انجمن ملی ارتباط (NALC) به مدیریت معاون آن تینا اویس. خلاصه گزارش این کمیته‌ها در ادامه آمده است.

کمیته اجرایی در کل به‌مدت دو روز در آخر هفته با یکدیگر ملاقات کردند. [سال گذشته] سال خوبی بود، همراه با لابراتوار موفقیت‌آمیز دکتر در تایپه، و گردهمایی پُرشور انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی

* برقراری شرایطی که تحت آن، انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی می‌تواند برای حمایت از جامعه‌شناسانی که با بدرفتاری‌های حقوق بشری مواجه هستند، بیانیه صادر کند.

* ایجاد خط مشی برای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی دربارهٔ ناتوانی دسترسی برای جلسات اصلی‌مان.

* تشکیل کمیته‌ای برای جست‌وجوی بودجه‌های خارجی برای پروژه‌های انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی.

* ایجاد جایزهٔ جدید انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی برای برتری در [عرصه] پژوهش و عمل

< مارگارت آبراهام، معاون بخش پژوهش

کمیتهٔ هماهنگی پژوهش (RCC-Research coordinating com-mittee)، نشست پُرباری در بیلانو داشت. من دربارهٔ نتیجه‌بخشی دومین گردهمایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی که در بوینس آیرس برگزار شد (۳۱ جولای تا ۴ آگوست ۲۰۱۲) و ۳۵۹۲ ثبت‌نام‌کننده را از ۸۴ کشور برای شرکت در بیش از ۶۵۰ جلسه گرد هم آورد، گزارش دادم. «عدالت اجتماعی و فضای دموکراتیک‌سازی»، موفقیت بزرگی بوده است و ما برای پیشرفت آن برنامه‌هایی داریم.

خرده‌کمیتهٔ بازنگری اساسنامه، دربارهٔ کمیته‌های پژوهش (RCs)، گروه‌های عملی و موضوعی (WG and TGs-working and thematic groups) که اساسنامه‌شان بررسی و بازنگری شده بود، گزارش داد و لیستی از کمیته‌های پژوهشی که این فرایند [دربارهٔ آن‌ها] تا پیش از انتخابات‌های آینده تکمیل خواهد شد، ارائه کرد. کمیتهٔ هماهنگی پژوهش، گزارش‌های تخصیص بورس‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ را بررسی و تخصیص‌های ۲۰۱۳ را تصویب کرد. کمیتهٔ فرعی جوایز، دربارهٔ طرح پیشنهادی جایزهٔ کمیتهٔ پژوهشی ۳۷ (جامعه‌شناسی هنر) گزارش داد که تصویب شد. درخواست گروه موضوعی ۰۵ (جامعه‌شناسی تصویری) برای ارتقا به «گروه عملی» تصویب شد. طرح پیشنهادی ایجاد گروه موضوعی جدیدی دربارهٔ «جامعه‌شناسی و کار اجتماعی» به‌دقت بررسی شد؛ اما درنهایت به دلیل تداخل با کمیته‌های پژوهشی موجود رد شد.

کمیتهٔ هماهنگی پژوهش دربارهٔ فراهم‌آوردن مقدمات کنگرهٔ جهانی جامعه‌شناسی در یوکوهاما، ۲۰۱۴، گفت‌وگو کرد، از آن جمله:

* پیشرفت کانفکس (confex) برای بهبود سیستم آنلاین بر اساس بازخوردهایی که گردانندگان برنامهٔ کمیتهٔ پژوهش در دومین گردهمایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در اختیار گذاشته‌اند.

* انتخاب ده طرح جامع برای کنگرهٔ جهانی توسط کمیته‌مشترک کمیتهٔ هماهنگی پژوهش و کمیتهٔ انجمن ملی ارتباط.

* استفادهٔ بهتر از بورس‌ها، با فراهم‌کردن بورس‌های کنگره برای شرکت‌کنندگان «کمیتهٔ پژوهش، گروه‌های موضوعی و گروه‌های کاری» به شکل حمایت از ثبت‌نام.

* دستور کار برای آموزش مسئولان تازه انتخاب‌شدهٔ «کمیتهٔ پژوهش، گروه‌های کاری و گروه‌های موضوعی» برای نشست شورای پژوهش.

مفترم اعلام کنم کمیتهٔ مالی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی با درخواست ما برای بودجهٔ بیشتر (۱۰۰۰۰ یورو) برای تأمین هزینهٔ ثبت‌نام گردانندگان برنامهٔ یوکوهاما موافقت کرد.

< راکوئل سوزا الیزاگا، معاون بخش برنامه

طی سه سال گذشته، کمیتهٔ برنامه به مناسبت سه نشست سالانهٔ کمیتهٔ اجرایی، که بیشتر اعضایش در آن عضویت داشتند، جمع شدند: مایکل بورووی (رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی)، مارگارت آبراهام (معاون بخش پژوهش)، تینا اویس (معاون بخش انجمن‌های ملی)، النا زدرامیسلاوا، بنجامین تیبرینا، سری حنفی، چین چان‌بی و خود من، به‌عنوان معاون بخش برنامه. کویچی هاسوگاوا، به‌عنوان ریاست کمیتهٔ سازمان‌دهی محلی شرکت کرد. به‌علاوه، گروهی از پژوهشگران برجسته که در مطالعهٔ نابرابری تخصص داشتند، دعوت ما را برای شرکت به‌عنوان اعضای خارجی کمیتهٔ ما پذیرفتند: ادگاردو لاندرو، یوران تربورن، کالپانا کاناپیران، مارکوس شولتز، جی. استبان کاسترو و بوآونتورا دوسوزا سانتوس (که متأسفانه نتوانست در نشست‌ها شرکت کند). تخصص و تجربهٔ همهٔ اعضای کمیته، کیفیت بالای گفت‌وگویی علمی را تضمین می‌کرد. همکاری آن‌ها که بسیار آن را ارج می‌نهیم، به ما امکان آماده‌سازی سند مواجهه با نابرابری را داد، که در وب‌سایت انجمن منتشر شد و مبنای بحث‌هایمان را دربارهٔ چگونگی برخورد با همهٔ مشکلاتی که در جلسات عمومی‌مان بحث خواهند شد، فراهم آورد. تلاش‌های آن‌ها همچنین برای تعیین ساختار و سازمان برنامه، تعداد و شرح هر جلسه، که در حال حاضر معطوف به برقراری ارتباط با همکاریانی است که آثارشان در سطح جهانی شناخته شده است، حیاتی بود. نتیجهٔ این کار در چندین جلد که توسط انجمن‌مان منتشر خواهد شد، ارائه خواهد شد.

کمیته همچنین به‌تفصیل دربارهٔ نحوهٔ تأثیر جلسات بر سازمان و ساختار عمومی کنگره‌مان گفت‌وگو کرد. جاذبه‌ای که موضوع کنگره برانگیخت، به ما اجازه داد تا دید خود را با مشارکت همکاران‌مان در انجمن‌های ملی ادغام‌شده و جلسات تخصصی، گسترش دهیم و همچنین متخصصان سرشناس را به جلسات فوق‌العادهٔ «ملاقات نویسندگان و منتقدان»، که توسط کمیتهٔ برنامه‌ریزی محلی تدارک دیده شد، و جلسات ریاستی که برای اولین بار با ده جلسهٔ تأییدشده، ادغام خواهد شد، ملحق کنیم. کنگرهٔ یوکوهاما یک سال پیش از دورهٔ «یونسکو»، برای تحقق‌بخشیدن به «اهداف توسعهٔ هزاره» برگزار خواهد شد. صمیمانه امیدواریم تلاش ما تا اندازهٔ ممکن، به درکی عمیق‌تر از نابرابری و راه‌های غلبه بر آن کمک کند.

< جنیفر پلات، معاون بخش انتشارات

انتشارات ما به خوبی پیش می‌رود؛ اما دستاوردهای جدید مهمی در واکنش به تغییر شرایط وجود دارد.

اولین شمارهٔ مروری «کارت سوسیولوژی» (Current Sociology) ، که با همکاری «سوسیوپدیا» (Sociopedia) آماده شد، اواخر امسال منتشر می‌شود. این شماره شامل مرورهای به‌روزی از حوزه‌های کاری مختلف، برای نمونه تضاد اجتماعی، مطالعات فاجعه، سلامت و بیماری، است که تاکنون فقط در سوسیوپدیا موجود بود، [اما از این پس] به روی خوانندگان وسیع‌تری باز خواهد شد. برای شماره‌های بعدی، ارائهٔ مستقیم مقالاتی که حوزه‌های دیگری را مرور می‌کنند، فراخوانده خواهد شد. مرور جامعه‌شناسی بین‌المللی کتاب‌ها، مواردی چون فیلم را که دقیقاً «کتاب» نیست نیز می‌پذیرد. «ای‌سیمپوزیوم» (eSymposium) اما نقل مکان می‌کند و در وب‌سایت عدالت اجتماعی و دموکراتیک‌سازی ما، <http://sjdSPACE.sagepub.com>، قرار خواهد داشت. هر شمارهٔ آن، تا زمان انتشار شمارهٔ بعدی، فقط برای اعضای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در دسترس خواهد بود. وینتا سینها، سردبیر کنونی، مدیر سایت شد و جانشین او برای سردبیری، کلون

کمک‌هزینه‌هایی برای ارتقای سایت‌های اینترنتی به شورای متخصصان جامعه‌شناسی آرژانتین، انجمن‌های جامعه‌شناسی آرژانتین، استرالیا، کرواسی، آلمان و ایران اعطا شد. انجمن وسترمارک (Wester-marck) فنلاند، جهت برگزاری کارگاه PhD منطقه‌ای برای شرکت دانشجویان دکترای کشورهای اروپای شمالی، کمک‌هزینه دریافت کرد. اعضای کمیته انجمن ملی ارتباط، بر اهمیت نشان دادن سرشت منطقه‌ای یک کارگاه هنگام درخواست کمک‌هزینه تأکید کردند.

< روبرت ون گریکن، معاون بخش بودجه و عضویت

* عضویت

کمیته [تعداد] اعضای گروهی و فردی را واریسی کرد که در دسامبر ۲۰۱۲، ۵۳۰۰ نفر، بیشتر از همیشه بود.

عضویت کمیته‌های پژوهشی، گروه‌های عملی و گروه‌های موضوعی بررسی شد، با توجه به چهار کمیته پژوهشی در معرض خطر متوسط-تا بالای- کاهش عضویت، و در نظر گرفتن کمیته‌های پژوهشی و گروه‌های موضوعی که به‌طور چشمگیری رشد می‌کنند: RC07 کمیته پژوهشی پژوهش آینده‌ها، RC09 کمیته پژوهشی دگرگونی‌های اجتماعی و جامعه‌شناسی توسعه، RC13 کمیته پژوهشی جامعه‌شناسی فراغت، RC19 کمیته پژوهشی جامعه‌شناسی فقر، رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی، RC21 کمیته پژوهشی توسعه منطقه‌ای و شهری، RC31 کمیته پژوهشی جامعه‌شناسی مهاجرت، RC32 کمیته پژوهشی زن در جامعه، TG03 گروه موضوعی حقوق بشر و عدالت جهانی، TG04 گروه موضوعی جامعه‌شناسی مخاطره و بی‌ثباتی، و TG05 گروه موضوعی جامعه‌شناسی تصویری.

نگرانی‌هایی درباره نسبت فزاینده اعضای دائمی ابراز شد، و کمیته مسئله را به کمیته اجرایی برای رسیدگی به آن ارجاع داد. زیرکمیته ایشوار مودی و تام داویر درباره تحلیلشان از اشکال عضویت گزارش دادند و پیشنهاداتی برای تقویت عضویت، از جمله تأسیس زیرکمیته‌ای برای زیرنظر گرفتن پیشرفت‌های اعضا، ارائه کردند.

* امور مالی

کمیته متوجه کاهش اندکی در حق عضویت، حق امتیازهای انتشارات، و درآمد حاصل از بهره و همین‌طور افزایش هزینه ابعاد مختلف فعالیت‌های انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و همچنین افزایش چشمگیر کمک‌های سیج شد.

گزارش مالی تفصیلی برای ۲۰۱۱-۲۰۱۲ در وبسایت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی گذاشته خواهد شد.

به درخواست‌های بیشتر برای بودجه، رسیدگی شد یا تأیید شد و یا برای تصمیم نهایی به کمیته اجرایی ارجاع داده شد؛ از جمله تأمین کمک بیشتر برای بورس‌های نمایندگان انجمن‌های ملی در یوکوهاما و همین‌طور برای هماهنگ‌کنندگان برنامه در یوکوهاما، به‌عنوان بخشی از بودجه کنگره جهانی. ■

برای کمک به ما در پاسخ به نیازهای روبه‌رشد اجتماع بین‌المللی جامعه‌شناسی، نظرسنجی آنلاینی، به دنبال دیدگاه‌هایی درباره محتوای «کارت سوسیولوژی» و «جامعه‌شناسی بین‌المللی» خواهد بود. نتایج این نظرسنجی، در کنگره جهانی مطرح خواهد شد.

برای کتاب‌هایمان (مطالعات سیج (sage) در جامعه‌شناسی بین‌المللی)، ابتکار مهمی در قیمت به وجود آمده است؛ نسخه‌های با جلد گالینور برای کتابخانه‌ها همچنان منتشر خواهد شد؛ اما نسخه‌ای با جلد شومیز و قیمت پایین نیز برای اعضای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و بازارهای روبه رشد، موجود خواهد بود. اولین کتاب از سری کتاب‌های «متون کلیدی در جامعه‌شناسی جهانی» مان در حال آماده‌سازی است.

فشار در بعضی از کشورها برای «دسترسی آزاد» به مقالات مجلاتی که کارهای حمایت‌شده توسط مراکز بودجه را گزارش می‌دهند، معرفی اقدامات جدیدی را ضروری ساخته است. با این مسئله موافقت شده است که نویسندگانی که کارهایشان مستلزم این اقدامات است، می‌توانند بهایی را پرداخت کنند و بلافاصله مقاله‌شان را برای همه باز کنند و کسانی که گزینه «سبز» بازبودن مقاله‌شان، تنها پس از یک سال آماده می‌شود، می‌توانند بدون هزینه از آن بهره ببرند.

< تینا اویس، معاون بخش انجمن‌های ملی

کمیته انجمن‌های ملی ارتباط، سال ۲۰۱۲ پُرباری داشت. مهم‌ترین رویداد آتی در تقویم کمیته انجمن ملی ارتباط، نشست شورای انجمن‌های ملی است که قرار است در آنکارای ترکیه از ۱۳ تا ۱۶ می ۲۰۱۳ در پردیس «دانشگاه فنی خاورمیانه» (METU) برگزار شود. موضوع همایش، «جامعه‌شناسی در دوران ناآرامی: رویکردهای تطبیقی» است. در این کنفرانس حدود ۷۰ نماینده شرکت خواهند کرد که ۴۰ نفر آن‌ها، انجمن‌های ملی‌ای را که اعضای گروهی ثابت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی هستند، نمایندگی می‌کنند. مایلیم تا قدردانی خود را از کمیته محلی برنامه‌ریزی ترکیه، به سرپرستی پرفسور دکتر آیسه ساکتانیر، مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه فنی خاورمیانه ابراز کنیم، به‌خاطر همه کارهای سختشان برای اطمینان حاصل کردن از موفقیت کنفرانس.

درخواست مجمع سعودی جامعه‌شناسی و کار اجتماعی برای عضویت گروهی ثابت، پس از مذاکره درباره وضعیتشان تصویب شد. در حال حاضر، انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ۵۷ عضو گروهی ثابت دارد. ما همچنین در روند رسیدگی به درخواست‌های عضویت گروهی ثابت که در میان نشست‌های کمیته اجرایی دریافت شده است، تجدید نظر کردیم، به طوری که درخواست‌کنندگان برای دریافت نتیجه نباید تا نشست سالانه بعدی کمیته اجرایی یا کمیته انجمن‌های ملی ارتباط صبر کنند.

انجمن جامعه‌شناسی قرقیزستان، اجلاس جامعه‌شناسی ایبریا، انجمن جامعه‌شناسی بلغارستان و انجمن جامعه‌شناسی موزامبیک، گزارش‌هایی درباره همایش‌های منطقه‌ای که با حمایت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی میزبان آن بودند، ارائه دادند. این‌ها مورد بحث

آزمایشگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار

کارولینا میکولایوسکا، دانشگاه ورشو و دانشگاه کوزیمینسکی، لهستان

آدام مولر

نامزد دریافت درجهٔ دکتری در انستیتوی جامعه‌شناسی دانشگاه ورشو است که کارشناسی ارشد خود را در رشتهٔ جامعه‌شناسی از همین انستیتو دریافت کرده است. در حال حاضر، علایق پژوهشی وی بر مؤسسات تعاونی بانکی و اقتصاد اخلاقی متمرکز است.



در پاییز ۲۰۱۱، یک سازمان دانشجویی به نام آزمایشگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار (به زبان لهستانی: *Koto Naukowe Socjologii Publicznej*) تأسیس کردیم که وابسته به انستیتوی جامعه‌شناسی دانشگاه ورشو است. ما دانشجویان مقطع کارشناسی، تحصیلات تکمیلی و همچنین فوق دکتری هستیم که به قول سی رایت میلز، علاقهٔ مشترک به کشف مسائل عمومی در رفتاری‌های شخصی، موجب پیوستن‌مان به یکدیگر شده است. ما به دنبال آن نوع تحقیق اجتماعی هستیم که به حیات جامعه‌مان می‌پردازد.

کارولینا میکولایوسکا

کاندیدای دریافت درجهٔ دکتری در انستیتوی جامعه‌شناسی دانشگاه ورشو است که کارشناسی ارشد خود را در رشتهٔ جامعه‌شناسی از همین انستیتو دریافت کرده است. او دستیار آموزشی و پژوهشی در مرکز پژوهش کارگاه‌ها و سازمان‌ها در دانشگاه کوزیمینسکی در ورشو است. علایق پژوهشی وی شامل جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی اقتصادی، روابط کارگر و کارفرما و مطالعات سازمانی است.



گروه ما اقدامات زیادی به عهده دارد؛ اما قطعاً مهم‌ترین کار ما ترجمهٔ گفت‌وگوی جهانی به زبان لهستانی است. در شمارهٔ ۲.۴ این مجله، خلاصه‌ای از یک مناظره دربارهٔ موضوعات مورد اختلاف میان استومیپکا و بورووی منتشر کردیم که به‌طور خاص به اوضاع حیات آکادمیک لهستان اشاره داشت. این، یکی از بحث‌های ما دربارهٔ راه‌های متفاوت انجام‌دادن جامعه‌شناسی مردم‌مدار بود که تاکنون مخاطبان چشمگیری را جذب کرده است. به‌غیر از این، یک سلسله سمینار با مشارکت جامعه‌شناسان فعال ترتیب دادیم. در حال حاضر در نظر داریم که شبکه‌ای متشکل از دانشجویان جامعه‌شناسی لهستانی ایجاد کنیم. خوشحال‌تر می‌شویم که در شبکهٔ گفت‌وگوی جهانی مشارکت داشته باشیم و به موجب آن، بحث‌های خود را دربارهٔ جامعه‌شناسی مردم‌مدار از لهستان فراتر ببریم. ■

کشیشتوف گوبانسکی

دانشجوی کارشناسی مطالعات فرهنگ و جامعه‌شناسی در دانشگاه ورشو است. او یک‌سال نیز در دانشگاه لودویگ ماکسیمیلیانز در مونیخ بوده است. وی به جامعه‌شناسی اقتصادی، مطالعات شهری و تحلیل گفتمان علاقه دارد. او عضو فعال شورای دانشجویی و مشغول نوشتن پایان‌نامهٔ کارشناسی خود دربارهٔ تغییرات آموزش عالی در لهستان است.

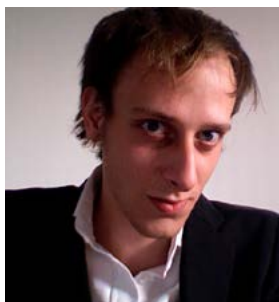


شما می‌توانید از طریق ایمیل زیر با ما در تماس باشید:

public.sociology.kn@uw.edu.pl

میکولای میترز یوسکی

دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی در دانشگاه ورشو است. حوزه‌های مورد علاقهٔ وی شامل جامعه‌شناسی آموزش عالی، جامعه‌شناسی علم، جامعه‌شناسی اقتصادی، تحلیل طبقاتی و جامعه‌شناسی مردم‌مدار است. همچنین، او عضو ابتکار عمل موسوم به «New Opening of the University» و سازمان پژوهشی آن است که بر تغییرات اخیر در دانشگاه تمرکز دارد.



آنا پيشکوتوسکا

دانشجوی تحصیلات تکمیلی جامعه‌شناسی در دانشگاه ورشو است. از جمله علائق وی می‌توان جنبش‌های اجتماعی و اقتصاد اجتماعی، جامعه‌شناسی جنس و جنسیت را نام برد. پژوهش‌های پیشین وی شامل تحلیل سازمان‌های فمینیستی و تأثیر آن‌ها بر وضعیت زنان در لهستان می‌شود. او در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود مشغول بررسی تعاونی‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای درون‌گنجی اجتماعی (Social Inclusion) است.



یاکوب روزنباوم

دانشجوی تحصیلات تکمیلی جامعه‌شناسی در دانشگاه ورشو است. وی مشغول نوشتن پایان‌نامه خود در زمینه اعاده مالکیت خصوصی پس از کمونیسم در ورشو است. علائق عمده جامعه‌شناختی وی شامل روابط کارگر و کارفرما، مشارکت مدنی (به‌ویژه جوانان) و مسئله مسکن است. وی حامی سرسخت تعهد علوم اجتماعی به تغییر اجتماعی است.



یولیا لگلات

دانشجوی کارشناسی ارشد در انستیتوی جامعه‌شناسی دانشگاه ورشو است که کارشناسی خود را از همین انستیتو دریافت کرده است. حوزه‌های اصلی مورد علاقه وی عبارت‌اند از جنبش‌های اجتماعی، مشارکت مدنی و نابرابری‌های اجتماعی.



توماش پیاتک

کاندیدای دریافت درجه دکتری انستیتوی مطالعات اجتماعی رابرت زاپونک در دانشگاه ورشو است. حوزه‌های اصلی مورد علاقه وی عبارت‌اند از جامعه‌شناسی آموزش و نظام‌های آموزشی، مطالعات جوانان، تعلیم و تربیت انتقادی و مسئله مسئولیت اجتماعی جامعه‌شناسان.



امیلیا هادزینسکا

دانشجوی تحصیلات تکمیلی روابط بین‌الملل در دانشگاه ورشو که در حال حاضر به مطالعات آمریکا و مسئله استعمارزدایی علاقه‌مند است. همچنین او فارغ‌التحصیل انستیتوی جامعه‌شناسی دانشگاه ورشو است و کارشناسی ارشد خود را از این انستیتو دریافت کرده است. وی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی روابط قدرت در میان سیاست‌مداران و نام‌آوران لهستانی پرداخته است.



زوفیا ولودارچیک

دانشجوی تحصیلات تکمیلی جامعه‌شناسی در دانشگاه ورشو است. او مشغول نوشتن پایان‌نامه خود درباره جلوه‌های گوناگون عاملیت در زندگی‌نامه‌های زنان روستایی است. حوزه‌های اصلی مورد علاقه وی عبارت‌اند از جامعه‌شناسی مردم‌مدار، مشارکت مدنی (به‌ویژه در میان جوانان و در مناطق روستایی) و جامعه‌شناسی زندگی‌نامه‌نویسی.



< جامعه‌شناسی کانادا آماده خوش آمدگویی به شماست!

پاتریشیا آلبانز، رئیس منتخب انجمن جامعه‌شناسی کانادا؛ رئیس کمیته محلی کنگره جهانی ۲۰۱۸
انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و دانشگاه ریرسون تورنتو، کانادا

انجام می‌دهیم. در طول سال‌ها، همچون دیگر جامعه‌شناسی‌ها، جامعه‌شناسی کانادا این [آمر] را به پرسش گرفته است که ما چه کسی هستیم، چه کار می‌کنیم و چرا آن را انجام می‌دهیم. در کانادا، رابرت بریم (۲۰۰۳)، نیک مک‌لافلین (۲۰۰۵) و داگ بیر (۲۰۰۵)، در کنار دیگران، در این باره بحث کرده‌اند که آیا جامعه‌شناسی کانادا در بحران است. وجود چنین بحث‌ها و گفتگوهایی، نشانه‌ای از سلامت است، ما می‌اندیشیم. و برای پایان دادن به همه نگرانی‌ها، همان‌گونه که مارک تواین می‌گوید: «در گزارش مرگ من، عمیقاً اغراق شده است».

جامعه‌شناسی کانادا زنده و سلامت است. در واقع، انجمن جامعه‌شناسی کانادا و شهرت مجله‌های جامعه‌شناسی کانادا در حال رشد است. دکتر رضا نخعی (دانشگاه ویندسور)، سردبیر فعلی کنی‌دین ریویو آو سوسیالوجی (*Canadian Review of Sociology*)، قدیمی‌ترین مجله جامعه‌شناسی با داوری هم‌تا (peer-reviewed) در کانادا، اخیراً بازنگری ۴۵ سال گذشته تاریخ مجله را چاپ کرده است. او در این بازنگری می‌نویسد: «Les articles publiés dans la RCS ont contribué à la production d'un dialogue dynamique entre les sociologues et les autres intellectuels qui représentent le courant dominant et la sociologie scientifique du Canada, qui est universitaire et parfois même critique, radicale et oppositionnelle. En soi, la RCS représente et a constitué un canal pour la diffusion des idées et d'un dialogue entre les professionnels et les critiques universitaires canadiens» (Nakhaie, 2010: 320)

آنچه امید داریم همواره درباره رشته‌مان صادق بماند، توانایی‌مان برای مرتبط ماندن است. جامعه‌شناسی‌هایی که مرتبط نیستند، احتمالاً سزاوار ماندن در بحران‌اند. تحلیلی از توصیف برنامه‌های ۵۴ گروه انگلیسی‌زبان جامعه‌شناسی در سراسر کانادا نشان می‌دهد که عمدتاً، دپارتمان‌هایی که برای مقطع کارشناسی برنامه دارند، بر تمرین انتقادی اندیشیدن، اهمیت آموزش گسترده علوم انسانی و فرصت ایجاد تأثیری ماندگار بر شرایط اجتماعی اطراف، تمرکز دارند (Puddephatt and Nelsen, 2010: 423). اگر ما بتوانیم با دانشجویان کارشناسی‌مان و برای آنان (و حتی فراتر از آن، با دانشجویان تحصیلات تکمیلی‌مان)، حتی به برخی از این‌ها دست یابیم، به‌خوبی در راه اثبات ارزش‌مان به‌مثابه یک رشته قرار گرفته‌ایم.

برای خاتمه این معرفی مختصر، اجازه دهید دیدگاه‌های برخی



جامعه‌شناسان منطقه تورنتو با مایکل بوروی و ایزابلا برلینسکی دیدار کردند تا درباره سازماندهی کنگره جهانی ۲۰۱۸ بحث کنند. ردیف عقب، از چپ به راست: لورنه تیرمن (دانشگاه تورنتو)، چریل تیلوکینگ (دانشگاه ریرسون)، ایزابلا برلینسکی (مدیر اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی) و باب اندرسون (دانشگاه تورنتو)؛ ردیف جلو از چپ به راست: نانسی نندل (دانشگاه یورک)، پاتریشیا آلبانز (دانشگاه ریرسون) و لسلی وود (دانشگاه یورک).

جامعه‌شناسان کانادایی خوشوقت‌اند که این خبر را در میان گذارند که تورنتوی کانادا به‌عنوان میزبان کنگره جهانی ۲۰۱۸ انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی انتخاب شده است. امیدواریم تا اجرای کنگره جهانی ۲۰۱۸، فرصت‌های بسیاری داشته باشیم تا شما را بهتر بشناسیم و شما با ما آشنا شوید. ما گروهی ویژه و عجیب اما دوستانه‌ایم که هم انتقادی است و هم بازاندیشانه. اجازه دهید با مقدمه‌ای کوتاه درباره اینکه کیستیم و چه می‌کنیم، آغاز کنیم.

جامعه‌شناسی کانادا، ساده‌تر است که مشخص کنیم که چه چیزی نیست تا آنکه تعیین کنیم چه چیزی هست و چه چیزی ما را متمایز می‌سازد؛ اما برای شروع، [جامعه‌شناسی کانادا] را کد نیست، آماری نیست، یکنواخت نیست و آسان نیست که در چند کلمه توصیف شود. جامعه‌شناسی (تقریباً) همواره پذیرای بهره‌گرفتن از درون و بیرون رشته‌های سنتی و دانشگاه بوده است. ما یک حرفه زباله‌گرد هستیم، که از دست‌یافتن به مکان‌ها، فضاها و ایده‌هایی که معمولاً خارج از «هنجار» هستند، نمی‌هراسیم. نور می‌افکنیم. دردسر درست می‌کنیم. به پرسش می‌کشیم: حتی خودمان را و آنچه برای گذران زندگی

مرکزیت تاریخ، تأکید می‌کند؛ به‌ویژه [بر] تأثیر توسعه‌طلبی استعماری و امپریالیستی در سراسر جهان.»

* پائولا گراهام، دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی در دانشگاه مموریال نیوفاندلند، نوشته است: «از دیدگاه پژوهش من بر روی جنبش‌های اجتماعی، مفهوم "جامعه‌شناسی کانادا" عمدتاً رهایی‌بخش است. درحالی‌که تلاش‌ها را برای تعیین اینکه چه چیز "جامعه‌شناسی کانادا" کانادایی است و تثبیت رشته به‌عنوان یک برنامه مستقل، درک می‌کنم؛ فکر می‌کنم هویت مبهم "جامعه‌شناسی کانادا" مفید باشد. من بدون الزام به تصدیق رهیافتی آمریکایی، اروپایی یا رهیافت تفسیری دیگری، می‌توانم با گشودگی و پذیرش بیشتری با ادبیات و نظریه‌هایی از گوشه و کنار جامعه‌شناسی، از جمله کانادا، درگیر شوم.»

و با آن یادداشت، سختم را پایان می‌بخشم. جامعه‌شناسان کانادایی در انتظارند که برای تبادل زنده و پویای آراء در اتاق‌های سمینار کنفرانسمان، بارها و رستوران‌ها شخصاً به شما خوشامد بگویند. ما مطمئنیم که با یک‌دیگر همکاری‌هایی تازه و هیجان‌انگیز خواهیم داشت. ■

منابع
Baer, D. (2005) "On the Crisis in Canadian Sociology: Comment on McLaughlin," *Canadian Journal of Sociology* 30(4): 491-502.
Brym, R. (2003) "The Decline of the Canadian Sociology and Anthropology Association." *Canadian Journal of Sociology* 28: 411-416.
McLaughlin, N (2005) "Canada's Impossible Science: Historical and Institutional Origins of the Coming-Crisis of Anglo-Canadian Sociology," *Canadian Journal of Sociology* 30(1): 1-40.
Nakhaie, R. 2010. "Les 45 années de la Revue canadienne de sociologie (et d'anthropologie). 45 years of the *Canadian Review of Sociology* (and Anthropology)." *Canadian Review of Sociology* 47(3): 319-325.
Puddephatt, A. and R.W. Nelsen (2010) "The Promise of a Sociology Degree in Canadian Higher Education." *Canadian Review of Sociology* 47(2): 405-430.

۱. ترجمه: «مقالاتی که در سی‌آراس چاپ شدند در تولید گفتگویی پویا میان جامعه‌شناسان و دیگر روشنفکران سودمند بوده است؛ یعنی کسانی که نماینده جریان اصلی و علمی جامعه‌شناسی کانادا هستند که هم دانشگاهی است و هم به‌طور هم‌زمان، انتقادی، رادیکال و مخالف است. به این ترتیب، سی‌آراس، ایده‌ها و گفتگو میان دانشگاهیان حرفه‌ای و انتقادی کانادا را نمایندگی می‌کند و روزنه‌ای برای انتشار آن ایده‌هاست.»

از همکارانتان در سراسر کانادا را با شما سهیم شوم. همکاران شما در کانادا، برای [کمک به] نگارش این مقاله، در پاسخ به درخواستی از راه ایمیل در سراسر کانادا برای نظردهی درباره‌ی اینکه چه چیزی جامعه‌شناسی کانادا را متمایز می‌سازد، نوشته‌اند:

* «جامعه‌شناسی‌های کانادا در محورهای گوناگون، از جمله زبان، منطقه، شیوه‌های آموزش، رهیافت‌های نظری و کاربردهای تجربی متفاوت‌اند. اگر هرگونه اتفاق نظری در میان جامعه‌شناسی‌های کشور وجود داشته باشد، پیرامون تعهد به یکپارچه‌سازی سنت‌های اروپایی و آمریکایی، توجه به روندهای تاریخی، پذیرش روش‌های تلفیقی و تعهد به درگیری «انتقادی» است. تثبیت موقعیت جامعه‌شناسی‌های کانادا نخست در سنت پروتوری لیبرال (Porterian the Liberal tradition) رخ داد، به دنبال آن یک اقتصاد سیاسی جدید مارکسیستی آمد و اخیراً [این تثبیت موقعیت از راه] درگیری با قدرت از دیدگاه‌های پسااستعماری، فمینیست، پست‌مدرن و دیدگاه‌های در حال شکل‌گیری دنبال شده است. در این میان یک دیدگاه تقدیس شده و مشروع به‌شدت غایب است، که همین نشانه سلامت جامعه‌شناسی کانادا است» (دکتر هاوارد راموس، استادیار، گروه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، دانشگاه دالهوری).

* در یک سمینار تحصیلات تکمیلی درباره‌ی نظریه در دانشگاه ساسکاچوان در این باره بحث کرده‌اند و به‌طور مشترک خواسته‌اند آنچه را که در ادامه می‌آید، با شما سهیم شوند: «توزیع جمعیت ناهمخوان کانادا، همراه با محیط‌های طبیعی و جغرافیایی متنوع، چالشی را برای روابط پیچیده اجتماعی فراهم می‌کند. جامعه‌شناسی کانادا به‌خاطر توانایی‌اش در درک تفاوت‌های ظریف یک جمعیت بسیار متنوع، پر بار است. جامعه‌شناسی کانادا لبه‌ای انتقادی دارد که برای افشای «پشت‌صحنه» تصویر و تار و پود ملی اهمیت دارد؛ [پشت‌صحنه‌ای] که اغلب، کشورهای با ارزش‌ها و صفت‌های فرهنگی مشترک بر روی آن سرپوش می‌گذارند.»

* دکتر نانی مندل، رئیس گروه دانشگاه یورک، یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های جامعه‌شناسی در کشور، این خلاصه را از برنامه‌اش ارائه کرده است: «جای پای محکم» ارثی ما، که از جامعه‌شناسی انتقادی دهه ۱۹۶۰ و کاربرد آن در کانادا و در سطح بین‌المللی برخاسته است، قرار است یک جامعه‌شناسی درگیری و تعهد (sociology of engagement) به دانشجویانمان عرضه کند. گروه به‌طور کلی، رهیافتی انتقادی به دانش دارد که فرض‌های متعارف را به چالش می‌کشد و در انجام این کار، به دنبال عدالت اجتماعی بیشتر درباره‌ی مسائل همچون دستیابی برابرتر به بهداشت، آزادی‌های جنسی و پاسخگویی مقامات دادگستری است. به‌طور کلی، بر مسائل نابرابری، روابط قدرت و ایدئولوژی متمرکز است: فعالیت اجتماعی را تشویق می‌کند. بسیاری از اعضای هیئت علمی رهیافت‌هایی دارند که در تحلیل‌هایی با محوریت فهم امروز ما بر

< نامه‌هایی به سر دبیر

پاسخ‌هایی به فراس حمّامی دربارهٔ دانشگاه‌های اسرائیل (گفت‌وگوی جهانی ۳.۲)

سر دبیر عزیز

تحقیق فراس حمّامی دربارهٔ بحران سیاسی در دانشگاه‌های اسرائیل نشان می‌دهد که دانشگاهیان اسرائیلی، اعتراض به سیاست‌های حکومتی‌شان را چقدر کم ضروری می‌دانند. اکثریت عمدهٔ آن‌ها در برابر بستن دانشگاه‌های فلسطینی ساکت بودند؛ اما وقتی که آزادی دانشگاهی‌شان مورد تهدید قرار گرفت، واکنش بسیار متفاوتی از خود نشان دادند. با این حال، بحران‌ها اغلب ایجاد فرصت می‌کنند.

یکی از سلاح‌های قوی تبلیغاتی دولت اسرائیل ارائهٔ تصویری از خود به‌عنوان جزیرهٔ دموکراسی در اقیانوس دیکتاتوری عربی بوده است. دیگری، ارائهٔ تصویری از دانشگاه‌های خود به‌عنوان منبع انتقاد لیبرالی. در حالی که موج رضایت رسانه‌ها از بهار نابهنگام به‌اصطلاح عربی فروکش کرده، تبلیغات دربارهٔ ادعاهای اسرائیل مبنی بر اینکه دموکراتیک است و دانشگاه‌های آن، منبع انتقاد لیبرالی است، به چالش کشیده شده است. تنی چند از همکاران، که مورد حمایت شمار اندکی از مخالفان هستند، اما از پشتیبانی بین‌المللی چشمگیری برخوردارند، این تعدی‌ها را محدود، نه متوقف، کرده‌اند. در قضیهٔ پیشنهاد تعطیلی کل یک دپارتمان در دانشگاه بن‌گوریون، یک هیئت بین‌المللی در افسشای التزام ناچیز اسرائیل به آزادی دانشگاهی نقش مهمی داشت. شورای آموزش عالی (CHE) که از یک هیئت بین‌المللی به‌منظور ارزیابی همهٔ دپارتمان‌های علوم سیاسی در نظام دانشگاهی اسرائیل دعوت کرده بود، گزارشی خواند که بستن آن‌ها را توصیه می‌کرد. مسلماً شورای آموزش عالی تحت فشار صهیونیست‌های افراطی در داخل و خارج دانشگاه بود؛ کسانی که برای انتقاد از دپارتمان به‌عنوان آشیانهٔ ضد صهیونیست‌ها دنبال فرصت مناسب می‌گشتند و پروفیسور نو گوردون، حامی عمومی بایکوت دانشگاهی، هدف کلیدی آن‌ها بود.

شورای آموزش عالی تسلیم این فشارها شد و در سپتامبر ۲۰۱۲ پیشنهاد تعطیلی داد؛ اما دانشگاهی‌های ارشد انستیتوی ویزمن، کانون علم و تکنولوژی اسرائیل، فوراً متوجه صدمه‌ای شدند که این اقدام به چهرهٔ دانشگاه‌های این کشور به‌عنوان سنگر آزادی دانشگاهی وارد می‌آورد. طی یک هفته ۳۰۰ دانشگاهی اسرائیلی نامه‌ای امضا و از این تصمیم انتقاد کردند و خیل عظیمی از دانشگاهیان و انجمن‌های بین‌المللی دست به اعتراض زدند. دانشگاه بن‌گوریون، محل دپارتمان مورد تهدید و همچنین یکی از دانشگاه‌های پیشرو اسرائیل، نیز متوجه خطر شد و علیه شورای آموزش عالی دست به اقدامات قانونی زد و استدلال کرد که این شورا یک دستور کار محرمانه و نامربوط دانشگاهی دارد که تعریف حقوقی آزادی دانشگاهی را نقض می‌کند. از این بدتر برای شورای آموزش عالی این بود که هیئت بین‌المللی گفت که آن‌ها توصیه‌ای به بستن دپارتمان نکرده، انگیزه‌های پشت این حرکت را زیر سؤال برده و اشاره کرده‌اند که هرچند دپارتمان سیاست دانشگاه بار ایلان نیز مورد انتقاد قرار گرفته بود، این شورا حرکتی علیه آن انجام نداده است.

فشار وارده بر شورای آموزش عالی موجب به‌تأخیرآفتادن بستن دپارتمان تا بعد از انتخابات ژانویه شد. با اینکه شاهد انتخاب یک حکومت دست راستی افراطی بودیم، تصمیم به بستن دپارتمان تجدید نشد. روزنامهٔ هآرتص، لیبرال‌ترین روزنامهٔ اسرائیلی، در اوایل فوریه (۲۰۱۳/۰۲/۱۳) گزارش داد که تصمیم به بستن این دپارتمان لغو شده؛ اما آن هیئت بین‌المللی به نظارت بر دپارتمان ادامه می‌دهد.

اکنون باید امیدمان به این باشد که جامعهٔ دانشگاهی اسرائیل یک تهدید به آزادی دانشگاهی خود را با حمایت بین‌المللی از سر گذرانده و تصدیق می‌کند که آزادی دانشگاهی تقسیم‌شدنی نیست، بلکه در مورد همکاران فلسطینی آن‌ها، که تنها چند مایل آن طرف‌تر جاده، مشغول تدریس و تحقیق هستند نیز صدق می‌کند. فرصت ایجادشده، همین است.

هیلاری رز، دانشگاه برَدفورد، بریتانیا

سر دبیر عزیز

قرار دادن مقالهٔ فراس حمّامی تحت عنوان «بحران سیاسی در دانشگاه‌های اسرائیل» (GD3.2) در کنار مقالهٔ دیگران در همین شماره، کار آموزنده‌ای است. آندره بتیل می‌نویسد که او به‌عنوان یک جامعه‌شناس، اخلاق‌سازی را وظیفهٔ خود نمی‌داند، در حالی که ژاکلین کاک به یک شیوهٔ خیلی سیاسی بدون ستایش مقام قربانی افراد مبتلا به این مشکلاتی که توصیف می‌کند و بدون دیواسا کردن کسانی که مسئول این مشکلات هستند، دست به نوشتن می‌زند. نه به این دلیل که مسئولیت‌هایی در کار نیست، بلکه به‌خاطر اینکه او داعیهٔ قضاوت و وکالت ندارد. در مقابل، مقاله‌ای که دربارهٔ اسرائیل نوشته شده، ابتدا نتیجهٔ اخلاقی می‌گیرد و تهمت می‌زند، بر چند نمونهٔ خبرساز و دشوار دست می‌گذارد و تنها از کنشگران به‌عنوان منبع استفاده می‌کند. نویسنده می‌توانست برای تقویت دعوی خود از منابع دانشگاهی یا روزنامه‌های استفاده کند (بالآخره گفت‌وگوی جهانی) یک مجلهٔ دانشگاهی است. با نگاه به ضرب‌العجل‌ها هم می‌شود مُج حمّامی را گرفت؛ زیرا شورای آموزش عالی اسرائیل در ۱۳ فوریه تصمیم سابق خود مبنی بر بستن دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه بن‌گوریون را، که حمّامی روی آن انگشت می‌گذارد، لغو کرد.

مقالهٔ وی رویدادهای تک‌وتوک را تا حد الگوهای گسترده بالا می‌برد. در واقع، گروه‌های دست راستی هستند که اساتید اسرائیلی را به‌خاطر دیدگاه‌هایشان متهم می‌کنند و برخی اوقات، مثلاً در مورد نو گوردون، فشاری که بر آن‌ها وارد می‌آورد تکان‌دهنده است؛ اما مقالهٔ وی باید دست‌کم شواهدی در حمایت از ادعای بسیار جدی و گستردهٔ او مبنی بر اینکه «کارکنان برای اجتناب از بدگویی عمومی، از دست دادن شغل، زندانی شدن، یا حتی مرگ، اطلاعاتی را که موجب خشم مقامات می‌شود محدود می‌کنند.» این در نهایت یک ادعاست که باید به‌دقت آن را مطرح کرد. در هر حال، نو گوردون به‌عنوان یک استاد صاحب کرسی در دانشگاه به کار خود ادامه می‌دهد. در واقع، انتقاد بیشتری به عدم اعطای کرسی استادی به آریئلا آزولای مطرح بود و همه متفق‌القول بودند که انگیزه‌های سیاسی پشت آن بود. با این حال، بهتر بود و می‌شد که مدارکی ارائه داد؛ زیرا متهم کردن یک دانشگاه به سوءگیری سیاسی در انتصابات، یک موضوع جدی است.

مقاله وی خواهان نادیده‌گرفتن فردیت اشخاص و در پی مجازات مردم یک کشور به‌خاطر خطاهای حکومتشان است. البته بایکوت کردن، گویای یک مطلب است. هدف آن، افزایش آگاهی و در این مورد تشویق دانشگاهیان اسرائیلی به تأمل دربارهٔ اقدامات حکومتشان است. اما این توجیهی برای راه‌اندازی یک کارزار جهت به انزوا کشاندن و بدنام کردن همهٔ همکاران (فرضی) نیست. کارزارگران باید بهتر از این عمل کرده و بر حوزه‌هایی تمرکز کنند که عملاً به حکومت‌ها آسیب برسانند و در واقع مثلاً من نباید مخالف قطع روابط ممتاز تجاری اسرائیل با اتحادیهٔ اروپایی باشم؛ روابطی که اخیراً زدن برچسب «ساخت اسرائیل» بر محصولات نوار غزه را دچار پیچیدگی‌هایی کرده است.

مقایسه با افریقای جنوبی مسئله‌ساز است؛ زیرا دانشگاه‌ها و انجمن‌های ورزشی این کشور خودشان سیاست تبعیض را اعمال می‌کردند، در صورتی که در اسرائیل اینگونه نیست. اما این بایکوت یک نوع پیشنهاد کج‌اندیشه‌انه است: موجب مسموم کردن روابط حرفه‌ای و فکری می‌شود و حتی به همکاری دانشگاهی بیشتر با دانشمندان اسرائیلی جنبهٔ سیاسی می‌دهد.

دیوید لیمان، دانشگاه کمبریج، بریتانیا